

کتابچه حقیقت پیروز دوانی

فهرست مطالب

- ۱ - مقدمه
- ۲ - ارتباطات حزب توده ایران با ک گ پ
- ۳ - سازمان مخفی و سازمان نظامی حزب
- ۴ - عوامل نفوذی حزب
- ۵ - امکانات برای فرار رهبران حزب
- ۶ - چگونگی دستگیری رهبران حزب

تیرماه ۱۳۷۷

مقدمه

۱- از آن جا که :

الف - حزب توده مدارس سازمانهای چپ و قدیمی ترین و مؤثرترین این سازمانها درکشور بوده و بر روند جنبش های مردم میهن ما، مهرخود را زده است، تاریخ این حزب با تاریخ معاصر میهن ما گره خورده است .

ب - یکی از مهمترین و بحث انگیزترین دوران فعالیت حزب توده ایران سالهای ۵۸ تا ۶۲ بوده و هنوز تأثیر این دوران فعالیت بر روند کنونی جنبش مردم ما به چشم می خورد و وحشتناکترین و عظیم ترین ضربه و سرکوب علیه این حزب در سال ۶۲ و سپس در کشتارهای دسته جمعی زندانیان در ۶۷ رخ داده است.

ج - با گذشت بیست سال از آغاز فعالیت علنی حزب در سال ۵۸ و گذشت ۱۶ سال از سرکوب حزب در سال ۶۲ تا کنون از نحوه عملکرد رهبری حزب، چگونگی سازمان نظامی و مخفی، حزب با دستگاه اطلاعاتی و امنیتی شوروی و چگونگی دستگیری رهبران حزب هیچ گونه اطلاعات و تحلیلی حتی از جانب رهبری ارائه نشده است .

د - کلیه این اطلاعات سوخته شده و در اختیار ارگانهای اطلاعاتی - امنیتی حکومت قرار دارد و تنها خود حزب بدنه و اعضای حزب و حتی اکثریت اعضای رهبری کنونی حزب از آن بی اطلاع هستند.

و - هراتفاق که در این دوره رخ داده خوب یا بد، نه تنها جزو تاریخ حزب و تاریخ جنبش چپ کشور بلکه جزئی از تاریخ معاصر میهن ما است، از آن ما است و باید از آن آگاهی یافت.

ما بر آن شدیم که اطلاعات خود را در این زمینه راکه به روشن تر شدن مسایل و قضایای تاریخی حزب، جنبش چپ و جنبش مردمی میهن ما کمک می رساند، ارائه دهیم.

۲- منابع اطلاعاتی ما از افرادی از رهبران حزب توده ایران بودند. عده ای در زندان با این افراد در محل و زمان واحدی در حبس بودند و در این رابطه با آنها صحبت و گفتگو داشتند و عده ای نیز پس از آزادی آن افراد بطور دوستانه پیرامون این مسائل صحبت داشتند. از مجموع تمامی گفته های آنها، این اطلاعات کسب و جمع بندی

شده است. این امر به منزله آن نیست که این افراد رهبری حزب از فصد چاپ این مسائل آگاه بودند، ولی آنها دو طلبانه، آگاهانه، آزادانه نه تنها در زندان بلکه در دوران آزادی خود، این مسائل را برای برخی از دوستان خود و افرادی که با آنها ارتباط داشتند، بیان می کردند.

۳ - از رهبران حزب توده ایران، بسیاری اعدام و اندکی قلیل نیز آزاد شده اند. دوستان، هواداران و آشنایان این افراد آزاد شده رهبری حزب، آزادانه به منزل آنها رفت و آمد دارند و می توانند با آنها آزادانه گفتگو بنشینند. برخی از آنها بطور آزاد و دو طلبانه خاطرات خود را منتشر ساخته اند. برخی از آنها که از این مسائل آگاه بودند هم اینک در داخل کشور زندگی می کنند (مانند کیانور - عمونی - فم تفرشی - مهدی پرتوی) و دسترسی به همه آنها مقدور است و برخی نیز در خارج از کشور هستند.

از آن جا که قصد ما افشاگری حزب و یا شخص خاصی و هدف ما اشاعه دروغ نیست، بلکه منظور ما روشن شدن زوایای تاریک از مهمترین دوره فعالیت مهمترین حزب چپ آن زمان و در مهمترین دوره از تاریخ معاصر ایران پس از ۱۳۵۷ است و از آن

جا که با کینه و عدوات به هیچ یک از شخصیت های مطرح حزب نگاه کرده و نمی کنیم و از آنجا که برخلاف بسیاری اصل را بر صداقت آنها می گذاریم، بدین وسیله اعلام می کنیم که :

هریک از مطالب و اطلاعات ارائه شده در این کتابچه را که از سوی همه این افراد تکذیب شود، مصادقانه باطل و نادرست اعلام خواهیم کرد و از طرح آنها پوزش خواهیم طلبید و بار دیگر مطالب صحیح و اطلاعات درست را در سطحی وسیعتر منتشر خواهیم کرد.

۴- با توجه به جو عمومی در کشور و وجود حساسیت های ویژه پیرامون مطالب مطرح در این کتابچه، ما این کتابچه را در سطحی بسیار محدود، کپی و توزیع خواهیم کرد و تلاش می کنیم که عمدتاً به دست علاقمندان واقعی به سرنوشت "چپ" و دردمندان "چپ" کشور برسد. اما واقعیت آن است که علیرغم همه تلاشهای ما و به احتمال بسیار زیادی توزیع این کتابچه از کنترل دوستان خارج و در سطحی وسیعتر نیز پخش شود و به دست دیگران نیز برسد. بدیهی است که طرح مسائل و موضوعاتی که در این کتابچه ارائه شده حتماً مورد سوءاستفاده حکومت علیه حزب توده ایران و نیروهای "چپ" و حتی مورد سوءاستفاده برخی از نیروهای چپ علیه حزب توده ایران قرار می گیرد و از این بابت واقعاً متأسفیم. اما به اعتقاد ما نمی توان و نباید به این بهانه از طرح موضوعات اصلی مربوط به تاریخ یک حزب، جنبش چپ، که در عین حال با تاریخ معاصر ما پیوند خورده و تجربیات گرانقدر و ممتازی را در خود نهفته دارد؛ جلوگیری کرد. بویژه آنکه حکومت بیش از ۱۶ است که این اطلاعات را در اختیار دارد و چاپ این کتابچه نه تنها اطلاعات جدیدی به حکومت اضافه نمی کند بلکه این اطلاعات را در اختیار علاقمندان به سرنوشت "چپ" در کشور و دردمندان "چپ" میهن ما قرار می دهد. نباید از طرح حقایق ترسید. اگر اشتباهاتی رخ داده، می توان و باید با پذیرش صادقانه اشتباهات و تلاش برای رفع نواقص و جلوگیری از تکرار خطاها، مبارزه استوار تر و در مسیری صحیح تر و دوام بخشید. در عین حال تمایل ما آن بود که در زمان حیات رهبران آزاده شده حزب که از این مسائل آگاه بوده و هستند و اینک در داخل کشور زندگی می کنند، این کتابچه منتشر شود و حتی به نحوی در اختیار آنها قرار گیرد تا در صورت تمایل و علاقه نسبت به آن موضعگیری کنند و اگر اطلاعات و مطلب اشتباهی در این کتابچه وجود دارد تذکر دهند و علاقمندان و دردمندان "چپ" میهن را از اشتباه و گمراهی در آورند.

ما اعتقاد داریم نباید حقیقت را زیر پای منافع شخصی و یا مصالح گروهی قربانی کرد، حقیقت را نمی توان تا درازمدت در اسارت نگه داشت. حقیقت را نمی توان کشت، باید آن را صادقانه پذیرفت، بیانی کم کم کنیم، به تشویق حقیقت گوئی، ترویج روحیه پذیرش صادقانه حقایق و در عین حال گسترش مبارزه بی وقفه خود برای پیروزی جنبش حق طبانه مردم. آری می توان به تاریخ دروغ گفت ولی تاریخ دروغ نمی گوید. این وظیفه ما است که با حقیقت زندگی و مبارزه کنیم، امیدواریم چنین باشد.

ارتباطات حزب توده ایران با "کا گ ب" شوروی

۱- ارتباطات غیررسمی حزب با "کا گ ب"

الف- عبدالحسن قائم پناه : اویس از سرکوب جنبش "فرقه دمکرات آذربایجان" در سال ۱۳۲۵ به شوروی فرار کرد ولی در مرز توسط نیروهای شوروی دستگیر و در یکی از شهرهای مرزی آذربایجان شوروی به مدت سه ماه با کار سخت زندانی و پس از مدتی با شناسائی او توسط نمایندگان فرقه دمکرات آذربایجان آزاد می شود ولی در زمان آزادی مسئولان امنیتی شوروی از او تعهد نامه ای می گیرند که در صورت مشاهده هراقدام مشکوکی علیه اتحاد شوروی باید گزارش دهد. چند ماه پس از آزادی، یک کارمند "پ گ ب" با او تماس می گیرد و با استناد به تعهد نامه وی و تأکید بر وظیفه "انترناسیونالیستی" از او می خواهد که از مهاجرین ایران، از محیط کار و زندگی و حتی از جلسات "فرقه"

به طور منظم گزارش دهد. پس از ۱۳۲۲ و انتقال رهبری حزب به لایبیک ارتباط او همچنان ادامه داشت و حتی از جلسات کمیته مرکزی حزب به "کا گ ب" گزارش می داد و بابت این گزارشها به او پول می دادند، تأکید "کا گ ب" آن بوده که این ارتباطات باید کاملاً حرمانه باشد تا زمان ورود به ایران این ارتباطات حفظ شده و سپس خود "کا گ ب" این رابطه را قطع می کند.

ب - مهدی کیهان : او پس از سرکوب "فرقه دموکرات آذربایجان" در سال ۱۳۲۵ به شوروی فرار کرد و در آن جا همانند "قائم پناه" بعنوان مأمور کا گ ب" عمل می کند و پس از انتقال رهبری حزب به لایبیک، ارتباط او تا سالها ادامه می یابد. اما قبل از ورود به ایران و در همان لایبیک، ارتباطات او توسط "کا گ ب" قطع می شود.

ج - احمد علی رصدی : او نیز همانند "قائم پناه" و "کیهان" از ۱۳۲۵ به خدمت "کا گ ب" وارد می شود، او قبل از قیام ۵۷ مسئول سازمان جوانان حزب در "مسکو" بود، پس از ۵۷ و ورود به ایران همچنان این ارتباطات حفظ شده بود. در ۵۸ دوبار برای دیدن خانواده خود به شوروی سفر می کند و بار دیگر او تماس گرفته می شود ولی پس از برگشت به ایران "کا گ ب" ارتباطات او را قطع می کند.

د - انوشیروان ابراهیمی : پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و بهبودی رابطه شوروی و ایران سازمان "فرقه" در شوروی به "پناهندگی سیاسی" تبدیل نام داد و این سازمان با اداره مهاجرت شوروی دریا کو ارتباط داشت، مسئول ارتباط "پناهندگان" با اداره مهاجرت "انوشیروان ابراهیمی" بود. رابطین "اداره مهاجرت" که از "کا گ ب" بودند از مسئولان "پناهندگان" خبر و گزارش می خواستند و "انوشیروان ابراهیمی" موظف به ارائه این گزارشها بود.

ه - فروغیان : نقش محوری را در ارتباطات "کا گ ب" با عوامل خود در حزب داشته است، وقتی در سال ۶۱ از جانب شوروی ها اعلام خطر یورش به رهبری حزب می رسد، آنها به اولین کسی که دستور خروج از ایران را می دهند "فروغیان" است. "فروغیان" و "صدری" در سال ۵۸ یک شرکت بازرگانی تأسیس کردند که با اداره بازرگانی شوروی ارتباط داشت و از طریق آن گزارشها و اخبار را درویدل می کرد و در واقع فروغیان رابط سیاسی کیانوری با "کا گ ب" بود.

۲- ارتباطات رسمی حزب با "کا گ ب"

از سال ۵۶ یکی از مأموران امنیتی شوروی بارها از کیانوری می خواهد که با استفاده از امکانات حزب، برای دستیابی به هواپیمای F-14 تلاش کنند، پس از ورود نورالدین کیانوری به ایران، آن شخص هم به عنوان وابسته دیپلماتیک به ایران می آید و با کیانوری قرار اجرا می کند و حتی قرارها را در ماشین سفارت انجام

می داده است. زیرا ماشین سفارت مصونیت دیپلماتیک داشته و مورد تعرض واقع نمی شده است. "ولادمیر کوزیتکچین" راننده این ماشین و مقام دبیر دوم در سفارت شوروی بوده است (و از این رو برخلاف شایعات به پرونده های حزب در سفارت دسترسی نداشته است). "کیانوری" به خاطر تحت تعقیب بودن این رابطه را از سال ۵۸ به "جوانشیر" واگذار می کند و از نیمه دوم ۵۸ کیانوری به پرتوی به عنوان مسئول سازمان مخفی دهنمود می دهد که باید تلاش شود تا به هر نحوی یک خلبان "F-14" را در اختیار داشته باشند تا این هواپیما را برای کسب اطلاعات سری فن آوری مربوط به آن در اختیار شوروی قرار دهند و برای این که رابطه ایران با شوروی تیره نشود، باید این هواپیما را با افغانستان ببرد یا آن که هواپیما را "گم" کند و خلبان و خانواده اش توسط مقامات شوروی تا آخر عمر تأمین می شوند و هواپیما را نیز تا ۴۸ ساعت بعد تحویل می دهند. با تحقیقات سازمان مخفی معلوم شد که دفترچه های حامل نقشه های اطلاعات فنی مخفی درجائی وجود دارد و بسیار شدید محافظت می شود ولی کیانوری گفت باید بیرون آورده شوند و فتوکپی بگیرند و تعدادی از این اشیاء در رابطه با موشک فنی کس (که روی F-14 سواری می شود)،

موشک دراگون (که روی تانک سواری می شود) و موشک هاریون (که روی کشتی سواری می شود)، نیز توسط افرادی از سازمان مخفی نظامی بیرون آورده شد، به دستور کیانوری فرار شد که همه اسناد تحویل فرج اله میزانی (جوانشیر) شود و وی آنها را به مأمور شوروی تحویل دهد. یک کارتون جزوه و نفشه (اطلاعات) به جوانشیر داده شد و جالب آنکه جوانشیر که مسئول تشکیلات علنی کل حزب بود، اومستول تحویل این اسناد محرمانه به جاسوس شوروی می شود، خود کیانوری هم از طریق فردی به نام "چاردهی" با چندتن از همافران و هم شخصاً با چند افسر عالی رتبه نیروی دریایی جلسات علنی داشته که در سال ۶۱ به بخش مخفی واگذار کرد. "جوانشیر" مدتی بعد اعتراض می کند که "این کارمن نیست" و کیانوری و جوانشیر تصمیم می گیرند که محمد مهدی پرتوی را مستقیماً به مأمور امنیتی شوروی وصل کنند تا اطلاعات کسب شده را پرتوی مستقیماً به آن مأمور بدهد. در اوایل فروردین یا اردیبهشت ۵۹ ارتباط پرتوی با مأمور امنیتی شوروی و ظاهراً مقام دیپلماتیک سفارت شوروی برقرار می شود، او به پرتوی یک دوربین "هدیه" می دهد، پس از آن جلسه دیگری با حضور سرهنگ شوروی و جوانشیر و پرتوی در "مطب دکتر دانش" (بدون حضور و اطلاع دکتر دانش) برقرار می شود، ۶ قرار اجرا بسته های اطلاعاتی درویدل می شود و سپس آن مأمور قرار ارتباط با شخص دیگری را برای پرتوی برقرار می کند، این شخص جدید (مأمور دوم) به پرتوی یک "رادیو" می دهد و به وی می گوید که سرساعت معینی روی موج متوسط و در ساعت معینی علائمی می فرستد و هر علامت معنایی خاص و مشخص دارد (مثلاً اینکه سرساعت قرار بیا. یا سر قرار بیا. یا تحت تعقیب هستی - یا خانه را پاک سازی کن یا....) و گفت برای آنکه حجم اسنادی که پرتوی می آورد زیاد و انتقال آنها خطر آفرین است، بهتر است از آنها عکس بگیرد و فیلم را به مأمور بدهد و یک دستگاه عکسبرداری از اسناد نیز به پرتوی می دهد و تأکید می کند که ترکیب نوار فیلم طوری است که در ایران نمی توان آن را چاپ کرد، پرتوی حتی یک بار هم یک حلقه فیلم از اسناد به شوروی می دهد، در این بین کیانوری از شوروی ها "سلاح کمری" برای اعضای هیئت دبیران حزب خواسته بود که از طرف "گالینگ" تحویل گرفته بود. اطلاعات مورد علاقه شورویها که تهیه آنها از حزب خواستند تنها به فن آوری تسلیحاتی محدود نمی شد، بلکه آنها اطلاعات درباره همه امور مهم و حیاتی ایران اعم از سیاسی، نظامی، اقتصادی، روابط خارجی و غیره را طلب می کردند و حزب در حد مقدمات خود آنها را تهیه و در اختیار مأموران شوروی قرار می داد، از سوی دیگر در در همان دوران "گالینگ" توسط شرکت بازرگانی خود به نام "تایپ نشنال" اطلاعات میان کیانوری و اتحاد شوروی را درویدل می کرد. در مرداد ۵۹ پرتوی دستگیر و سه ماه زندانی می شود، ولی تا یک ماه و نیم پس از دستگیری پرتوی شبکه مخفی و حزب خانه پرتوی را که محل نگهداری اسناد سازمان نظامی بود پاکسازی نکرده بودند تا آنکه افرادی به نام های "علیرضا خدائی" و "رحمان هاتفی" (حیدر مهرگان) برای پاکسازی اقدام کردند، پس از آزادی پرتوی و با توجه به تحت تعقیب بودن اومستولیت تشکیلات مخفی در اواخر آذرماه یا اوایل دی ماه ۵۹ به "هاتفی" واگذار شد اما از آن جا که تشکیلات سازمان مخفی از تشکیلات سازمان نظامی جدا شده بود، رهبری حزب، مسئولیت سازمان نظامی را به دست هیچ کس نسپردند و از این رو مسئولیت همچنان در دست پرتوی ماند تا در فرصتی مناسب فرد دیگر برای جانشینی او تعیین شود ولی همچنان پرتوی در سمت خود باقی ماند. در این زمان ارتباط پرتوی با سفارت قطع شد ولی کیانوری به او گفت که اگر اطلاعات را کسب کردند به فاطمه مدرسی تهرانی (سیمین فردین) بدهند. ارتباط با شوروی به رحمان هاتفی سپرده شده بود، ولی یک بار دیگر به خواست جوانشیر "پرتوی" مأمور امنیتی شوروی را دیدار کرده و آن مأمور کاغذی از لیست نیازهای نظامی شوروی را به پرتوی ارائه می دهد، ولی ارتباط بعدی برقرار نشد، تا اسفند ماه ۵۹ پرتوی معاون جوانشیر در تشکیلات کل و همچنین مسئول آموزش به همراه احسان طبری بود و فعالیت علنی می کرد و حتی با جوانشیر در خیلی از ارگانها شرکت کرده و با اکثر رهبران و اعضاء فعال حزب آشنا بود. در اسفند ماه ۵۹ کیانوری و جوانشیر می گویند که اطلاع یافته اند که هاتفی تحت تعقیب است و به پرتوی رهنمود می دهند که هاتفی باید ارتباطات خود و سازمان مخفی را منجمد کن، پرتوی با هاتفی تماس گرفته و می گوید که تحت تعقیب است و ارتباطات خود را قطع کند، به هاتفی گفته می شود که روز معینی از منزل بیرون آمده و در مسیر مشخصی حرکت کند تا تعقیب بودن او را و ارسالی کنند پس از این دوباره جوانشیر با پرتوی برای دیدار

مأمور شوروی قرار می‌گذازد و آن مأمور می‌گوید که: هاتفی کاملاً و مطمئناً تحت تعقیب است زیرا خود مأموران شوروی هاتفی را تحت نظر قرار داده‌اند و متوجه شده‌اند که او تحت تعقیب مأموران حکومت است، او همچنین تعدادی شماره تلفن و آدرس چند منطقه و نشانه چند خانه را که تحت نظر و کنترل و تعقیب حکومت هستند را ارائه داد. البته منبع اطلاعاتی آنها رکن دوم ارتش، اطلاعات نخست‌وزیری - اداره هفتم و هشتم ساواک سابق بود که شوروی‌ها در آنجا نفوذ داشتند، این مسائل موجب خوش بینی کیانوری شده بود زیرا فکر می‌کرد که هر نوع اطلاعاتی از کنترل حزب توسط این ارگانها با کمک شوروی به حزب داده می‌شود و بدین وسیله شورویها با نفوذ خود می‌توانستند حزب را در جریان خانه‌ها و تلفن‌ها و افراد تحت تعقیب قرار دهند و لذا تمامی حواس متوجه این مسئله شده بود، در حالیکه از اطلاعات سپاه غفلت کردند و آنها را به حساب نمی‌آوردند، حتی سپاه اطلاعات واقعی به رکن دوم و نخست‌وزیری نمی‌داد و همواره به اشکال گوناگون مخفی و علنی (برای هشدار) کیانوری را کنترل می‌کرد، پس ارکن رفتن هاتفی، دوباره پرتوی از تشکیلات علنی به مخفی رفت و دوباره مسئول سازماندهی تشکیلات مخفی شد.

از نیمه اول سال ۶۰ با سازمان دهی مجدد سازمان مخفی، فاطمه مدرسی تهرانی (سیمین فردین) و "سعید آذرنگ" به پرتوی وصل شدند و جالب آنکه در عین حال سیمین و سعید که در تشکیلات مخفی بودند هفته‌ای یک بار با مریم فیروز و کیانوری یعنی شخصیت‌های رهبری علنی حزب دوره و جلسه تفریحی داشتند. کیانوری و جوانشیر در زمان قطع شدن رابطه هاتفی با شوروی‌ها از اوایل ۶۰ "آذرنگ" را به عنوان رابط با شوروی فرستاده بودند و سعید آذرنگ مستقیماً در این کانال با کیانوری ارتباط داشت، کیانوری در اواخر ۶۰ به پرتوی می‌گوید که به آذرنگ تأکید کند که به اطلاع "مأموران شورویها" برساند که به حزب خبر رسیده که جمهوری اسلامی از پلیس مخفی آلمان در رابطه با تعدادی افراد اطلاعات خواسته که از جمله نام هاتفی در بین آنها است. در این دوران یک بار مأموران امنیتی و رابط شوروی به منزل جوانشیر تلفن می‌زند و با او قرار می‌گذارد، جوانشیر به پرتوی می‌گوید که تلفن او کنترل است و حتی خود مأموران شوروی گفته‌اند که کنترل می‌شود پس به جای او پرتوی سر قرار برود، پرتوی سر قرار می‌رود و ماجرا را می‌گوید. مأمور می‌گوید که جوانشیر قبلاً گفته بود که دوستانی در پایگاه شکاری تبریز دارد و قرار بود از طریق آنها امکانات و اطلاعات تهیه شود و حالاً می‌خواسته نتیجه را بپرسد. این ماجرا موجب عصبانیت موقتی کیانوری و انتقاد او می‌شود و می‌گوید که مأموران شوروی جان همه را به خطر می‌اندازند و موقعیت را درک نمی‌کنند، ولی علیرغم این مسائل، روابط میان مأموران شوروی و سازمان مخفی و حتی شبکه علنی حزب ادامه می‌یابد، یکبار دیگر مأموران امنیتی شوروی، پرتوی را همراه آذرنگ ملاقات می‌کند و به آنها می‌گوید که یکی از کارکنان سفارت شوروی (کوزیتچکین) مدتی پیش ناپدید شده و تصور شورویها آن بود که این مسئله کار دولت ایران باشد، البته مأمور شوروی تأکید کرد که ناپدید شدن کارمند سفارت به رابطه او با حزب مربوط نخواهد شد، زیرا وی گزارشاتش را مستقیماً به مسکو ارسال می‌کند و به سفارت ارائه نمی‌دهد. پس از یک جلسه دیگر مأمور شوروی قرار می‌گیرد با آذرنگ اجرا نکند و احتمالاً از طرف مسکو فراخوانده شد و بدین ترتیب از اوایل ۱۳۶۱ ارتباط مأمور شوروی با آذرنگ قطع شد.

در اوایل ۶۱ کیانوری به پرتوی می‌گوید که باید فرد مطمئنی برای ارتباط در شرایط اضطراری (ارتباط ذخیره) با شوروی به غیر از این رابط موجود پیدا کرد که پرتوی "شاهرخ جهانگیری" را پیشنهاد می‌کند، شاهرخ جهانگیری و پرتوی را سر قرار با کیانوری می‌رود و کیانوری به آنها می‌گوید که باید ارتباط با شوروی را در شرایط اضطراری حفظ و دستورات آنها را بطور کامل و بدون چون و چرا اجرا کنند. همان شب تماس جدیدی با مأموران جدید برقرار می‌شود و کانال جدیدی تا زمان ضربه حکومت به حزب و سرکوب حزب ادامه پیدا می‌کند. شاهرخ جهانگیری از طریق پرتوی و گاهی مستقیماً با کیانوری ارتباط برقرار می‌کند، در ضمن قرار اضطراری جدیدی گذاشته بودند که اگر حزب سرکوب شد، چگونه ارتباط آن با شوروی برقرار شود و ادامه پیدا کند، هم چنین قرار گذاشته شد که برای خروج افراد از کشور، چه کسانی و در چه تاریخی و از کدام مرزها باید پارول‌های معینی باید خارج شوند. جهانگیری ناراحت بود که مأمور شوروی مخفی کاری را

رعایت نمی کرد مثلاً در سرقرارها ماشین سفارت می آمدند و وقتی ما چرا را به کیانوری می گفت، کیانوری پاسخ می داد که آنها بهتری فهمند، حتی در اواسط ۶۱ یک بار در جلسه ای که پرتوی و کیانوری و جهانگیری در خانه جهانگیری تشکیل داده بودند، مأمور رابطه شوروی همان روز به منزل جهانگیری تلفن می زد و بدون هیچ پرده پوشی از طریق تلفن می گوید که مأمور ما که گم شده بود سر از "لندن" درآورده است و برادر بزرگتر (منظور کیانوری بود) باید از کشور خارج شود، جهانگیری به این گونه صحبت کردن از پای تلفن اعتراض می کند ولی کیانوری می گوید، مسئله مهم بوده که آنها اینطور حرف زده اند. فردای آن روز رادیوی "بی بی سی" خبر پناهندگی دیپلمات سفارت شوروی در تهران به نام کوزیتکچین به لندن را اعلام کرد، پس از آن (۵ یا ۶ ماه قبل از دستگیری پخش اول از رهبران حزب) کیانوری در جلسه هیئت دبیران صحبت می کند و می گوید که شوروی اعلام خطر کرده و گفته که او و همه رهبران حزب باید خارج شوند و اولین کسی که شوروی ها تأکید داشتند برود، "حبیب اله فروغیان" بود در همان جلسه رهبری حزب حتی سازماندهی خروج از کشور را انجام داده و فرار شد جوانشیر (مسئول تشکیلات) و محمدعلی عموی (مسئول روابط عمومی) در ایران بمانند ولی کیانوری در جلسات بعدی هیچ وقت این مسئله را دوباره مطرح نکرد و هیچ یک از رهبران نیز بار دیگر پیگیر این مسئله نشدند. در ۱۷ بهمن ۶۱ ضربه اول به حزب توده ایران وارد شد. چند روز بعد از دستگیری تعدادی از رهبران حزب اطلاعیه دادستانی مبنی بر جرم جاسوسی آنها صادر شد، پیش از پخش آن اطلاعیه مأمور روابط شوروی به جهانگیری زنگ می زد و می گوید که نگران نباش، مسئله ای نیست ولی دیگر با من تماس نگیر من خودم تماس می گیرم. آن رابطه هم قطع شد و مأمور شوروی دیگر هیچ وقت تماس نگرفت.

سازمان مخفی و سازمان نظامی حزب

اواخر دی ماه ۵۷ به دستور حزب پرتوی از سوی سازمان "نوید" با عموی ارتباط برقرار می کند، پرتوی به منزل "رحیم عراقی" رفته با عموی دیدار می کند و بنا به درخواست کیانوری از افسران نظامی دعوت به کار در حزب می شود، در ۲۹ بهمن ۵۷ جوانشیر از سوی رهبری حزب به ایران می آید با سازمان دهی تشکیلات حزب در داخل کشور را هدایت کند. آغاز سازماندهی علنی و از جمله انتشار نامه مردم "ارگان مرکزی حزب توده ایران مصادف با آخرین شماره "نوید" می شود، بعد از جوانشیر "خسرو امیر خسروی (بابک)" و "انوشیروان ابراهیمی" به ایران وارد می شوند و تمام ارتباطات مخفی نوید و دیگر گروههای مستقل در آذربایجان را ابراهیمی و ارتباطات "نوید" در خوزستان را امیر خسروی تحویل می گیرند. در پی ورود "کیومرث زرنشاس" ارتباطات دانشجویی و سازمان جوانان دمکرا که به تازگی در ایران تشکیل شده بود به او تحویل می شود. در اسفند ماه ۵۷ زمانی که "منوچهر بهزادی" به ایران میرسد، اظهار می دارد که پلنوم شانزدهم تشکیل و تصمیم گرفته شده که سازمان نوید هم چنان مخفی مانده و می بایست دوباره اعضای نوید را به همان بافت مخفی سازماندهی کرد، همچنین پلنوم دستور داده که این افراد خود را حفظ کرده و فعالیت علنی نداشته باشند، از سوئی با تصویب پلنوم، مهدی پرتوی، رحمان هاتفی، ۶ افسر یعنی محمدعلی عموی، تفی کی منش، اسماعیل ذوالقدر، ابوتراب باقرزاده، رضا شلتوکی و عباس حجری بجستانی به عضویت کمیته مرکزی حزب انتخاب شدند.

در آن زمان "نوید" ۲۵۰ نفر عضو خود داشت و زمزمه گسترش آن تا ۲۰۰۰ نفر شد. البته وظیفه داشتند که افرادی را از صفوف علنی برای کار در سازمان مخفی جلب کنند، برای شناسایی افراد مناسب برای سازمان مخفی ارتباطاتی میان "پرتوی" با عموی و شلتوکی و حجری و در شهرستانها با کی منش و ابراهیمی و نیز برای

"چاپ علائم اطمینان" در "نامه مردم" ارتباطی با بهزادی و ارتباطی با جوانشیر مسئول کل تشکیلات بوجود آمد به این ترتیب کلیه اعضای رهبری از وجود سازمان مخفی اطلاع داشتند ولی برخی مانند طبری اصلاً با سازمان کاری نداشت، از جمله وظایف سازمان مخفی، کسب اطلاعات از طریق نفوذ در ارگانهای سیاسی و نفوذ در نهادهای نظامی و همچنین نفوذ در دیگر گروههای سیاسی رقیب و تخریب با خط دهی به آنها بود.

در این دوران تعداد اسلحه در اختیار اعضاء و هواداران حزب و از جمله سازمان مخفی قرار داشت، حکومت جمهوری اسلامی به حزب و کیانوری در رابطه با نگه داری اسلحه تذکر داده و اوتعهد داده بود که حزب برای

"رعایت قانون گرائی" سلاح ها را به حکومت عودت خواهد داد، اما علیرغم این مسئله کیانوری دستور جمع آوری، نگهداری سلاح را در جلسه ای با حضور پرتوی و هاتفی و خدائی و جوانشیرداد، یک نوبت تعداد سلاح در خانه پدر "خدائی" و دونوبت سلاحهای موجود در خانه پدر "امیر معزی" مخفی شد، از اختفای سلاح در منزل "خدائی" علیرضا خدائی، رحمان هاتفی، مهدی پرتوی و کیانوری مطلع بودند، از اختفای اسلحه در خانه پدر "معزز" شخص کیانوری، پرتوی و زوجی که به عنوان مستأجر در آن خانه بنا به مسئولیت حزب مستقر بودند اطلاع داشتند، در ارتباط با جمع آوری و نگه داری سلاح کیانوری در نوبت اول بهمن ۶۱ دستگیر شد و تا قبل از نوبت دوم اردیبهشت ۶۲ دستگیری، مصاحبه ای صورت داد که به ۵ تخلف اشاره می کند، از جمله یکی از این اعترافات، اقدام حزب به مخفی ساختن سلاح بوده است که در جراید و رسانه ها منعکس شد، نتیجتاً کیانوری قبل از نوبت دوم دستگیری در اردیبهشت ۶۲ اعتراف کرده و محل اختفای سلاح را بازگو کرده است، از سوئی به جز این موارد، یک سری اندک اسلحه توسط جوانشیر و شلتوکی و گروه منشعب در اختیار گالینگ قرار گرفته بود که او در خانه ای نگه داری می کرده و از سوی دیگر برخی از اعضاء سازمان جوانان اسلحه جمع آوری کرده بودند که ظاهراً کیانوری از آنها اطلاعی نداشته و مکان اختفای آنها را نمی دانسته است، کیانوری ادعا داشت که با تصویب "هیئت دبیران" اقدام به نگه داری اسلحه نموده است، در صورتی که برخی از اعضاء هیئت دبیران این ادعا را تکذیب می کردند.

از اوایل سال ۵۸ مراجعاتی از سوی برخی افراد نظامی برای عضویت در حزب صورت گرفت، کیانوری یا خود مستقیماً یا از طریق عموئی و شلتوکی از این افراد "پارول" می گرفت و به پرتوی می داد، حتی عموئی چند بار طی گزارشاتی افرادی نظامی را به عنوان کاندیدای عضویت در حزب معرفی نمود، در سال ۶۰ "فریدون فم تفرشی" یک یا دو افسر را برای عضویت معرفی کرده و گزارشی پیرامون آنها می نویسد، قراش در پرتوی مستقیماً به تفرشی مراجعه کند و او تماس پرتوی را با دو افسر مذکور برقرار سازد، اما تفرشی با وجود "پارول" به پرتوی اعتماد نمی کند و درخواست می کند که عموئی برای تأیید این مسئله پیش فم تفرشی برود، پرتوی مسئله را با کیانوری مطرح می کند و کیانوری از عموئی می خواهد با پرتوی به خانه تفرشی برود، عموئی از تفرشی می خواهد که تماس افسران را با سازمان برقرار کند، تفرشی "پارول" تماس با افسران را به دست عموئی می سپارد و او نیز آنها را به پرتوی می دهد، در این لحظه عموئی به پرتوی اشاره می کند که:

"میدانستیم ما یک شاخه نظامی افسران داریم ولی اطلاع نداشتیم که مسئولیت آن به عهده شماست"، در سال ۶۰

نیز عموئی طی یک گزارش، شخصی را به سازمان معرفی می کند و پیشنهاد عضویت او را میدهد، پرتوی ذیل گزارش را تأیید می کند که پاول تماس بدهد، او اواخر سال ۶۰ یا اوایل ۶۱ بدستور حزب، مبنی بر سازماندهی حرکت انتقال فعالیت و تشکیلات علنی به شلم مخفی جلسات هماهنگی با مسئولیت حجر و شلتوکی با پرتوی تشکیل می شود که در آن جا در رابطه با ساختار سازمان نظامی بحث هائی صورت می گیرد، گزارشاتی که از شبکه علنی در رابطه با افراد نظامی به تشکیلات داده می شد در اختیار جوانشیر یا حجر و شلتوکی و کی منش، عموئی، ابراهیمی و امیر خسروی قرار می گرفتند و آنها این گزارشات را طی نامه ای در اختیار کیانوری قرار می دادند تا به "خسرو" نام مستعار مهدی پرتوی ("برسد، پرتوی پی گیری این گزارشات را با طی نامه ای به همان افراد رهبری یا ملاقات حضوری و مستقیم با آنها انجام می داد، تا زمان دستگیری نیز حتی افرادی نظامی بودند که تماس فردی با مسئول کمیته ایالتی (مانند کمیته ایالتی خراسان) داشتند، در ارتباط با تماس حزب با افراد نظامی موضع کمیته مرکزی حزب آن بود که: ما باید آن چه را که خط مشی قانونی محسوب می شود به عنوان خط مشی اصلی به بدنه حزب ابلاغ کنیم، تا اگر نفوذی حکومت در صفوف حزب باشد، خبری که به حکومت می رسد به زبان حزب نباشد و مثلاً گفته

شود که حزب نگهداری اسلحه را ممنوع و عملی غیرحزبی می داند و اگر کسی اسلحه نزد خود داشته باشد و اعلام نکند، نفوذی و عامل محسوب می شود. اما آن چه در عمل انجام می شد، غیر از خط ابلاغ شده بود. از اوایل ۵۸ به بعد، تماس‌هایی از سوی نظامیان هوادار حزب با حزب گرفته شد، حزب نیز به آنان پارول می داد و سپس کادرهای حزبی ارتباط مستقیم فردی با آنها می گرفتند. بعضی از این افراد نظامی متقاضی عضویت حزب از افراد شاخص ورده بالای نظامی بودند (مانند سرهنگ عطاریان که به شکل مستقیم به دفتر حزب مراجعه کرده بود و ناخدا افضلی که از طریق یکی از دوستان خود به نام ابوالحسن خطیب با حزب تماس گرفت). در سازمان مخفی به اعضاء دستور می دادند تا گزارش‌های از ادارات و تشکیلاتی که هوادار حزب هستند، تهیه کنند. سپس اسم و آدرس آنها را به سازمان مخفی بدهند. مسئولین سازمان مخفی، اسم و مشخصات آدرس این افراد را دریافت در بسته به فردی که باید با آنها تماس می گرفت می دادند و از یکی از کادرهای سازمان مخفی (به غیر از شخصی که آنها را معرفی کرده بود) می خواستند که به او مراجعه کرده و خود را به عنوان عضو نماینده حزب معرفی کند و برای جلب اعتمادی یا علائمی در "نامه مردم" منعکس می ساخت یا آن که افسر مورد نظریه دفتر حزب تلفن می زد و با یکی از افراد شناخته شده مثل اعموئی یا کیانوری یا حجری تماس می گرفت و جمله ای را افسر می گفت و آنها پاسخ مورد نظر افسر را به او می دادند و به این ترتیب ارتباط برقرار می شد. ارتباط منظم، تحویل نشریات، آموزش تشکیلات، پرداخت حق عضویت، تهیه گزارش از محل کار، معرفی افراد هوادار حزب و همچنین افراد ضد انقلاب، عضوگیری نظامی، سپردن مسئولیت افسران به کادرهای غیر نظامی از سازمان مخفی، از جمله وظایف اعضای سازمان نظامی به شمار می رفت. در این دوره کادرهای نظامی عضو سازمان مخفی محسوب می شدند.

اواخر ۵۸ و اوایل ۵۹ با افزایش تعداد اعضای نظامی (که به حدود ۳۰ نفر رسیده بود)، پرتوی با گسترش کمی و کیفی این سازمان پیشنهاد تشکیل "سازمان خاص نظامی" را نیز با کیانوری مطرح می کند. کیانوری نیز با طرح این پیشنهاد در جلسه هیئت دبیران موافقت می کند. پس از مشورت با هیئت دبیران تصویب شد که در این باره جلسه ای با شرکت جوانشیر، حجری، شلتوکی به اتفاق کیانوری و پرتوی تشکیل شود، اما چندین نوبت قرار بر تشکیل این جلسه شد که هر بار در پی غیبت فرد یا افرادی تصمیمی اتخاذ نمی شد و در نهایت جلسه ای با این ترکیب کامل تشکیل نشد. گذشته از این مسئله، پیشنهاد شد که سازمان نظامی به شلتوکی واگذار شود، اما بعدها کیانوری و جوانشیر منصرف شده و گفتند که "شلتوکی" به طور کلی خصلت تشکیلاتی و نظم پذیری ندارد. جوانشیر می گفت که اصلاً اهل مطالعه آن چنانی هم نیست و در نهایت در این رابطه نیز جلسه ای تشکیل شد، پرتوی طرحی ارائه داد که چند کادر زنده سازمان مخفی را از آن جدا کنند و تمام مسئولیت ها را از آنها بگیرند تا آنها در یک "سازمان نظامی" سازماندهی شوند و این سازمان نظامی را به دو قسمت تفکیک کنند، یک بخش هوائی و دریائی و بخش دیگر زمینی و پلیس، سپس در داخل هر کدام از بخش ها تقسیم بندی دیگری صورت گیرد.

کیانوری پیشنهاد تشکیل چهار بخش داده بود، اما از آن جا که برخی از افسران در شهرستانها بودند، اصلاً عملی نمی شد که به چهار بخش تقسیم و برای هر بخش یک "مسئول" گمارده شود. کیانوری گفته بود که این طرح را برای بحث به هیئت دبیران می برد، در این رابطه با اعموئی، شلتوکی، ذوالقدر، حجری، کی منش، باقرزاده و جوانشیر مشورت کرده بود ولی "طبری" هیچ یک از این مسائل را مطرح نمی کرد، چون معتقد بود که او نمی تواند جلوی دهانش را بگیرد. پس از دوروز کیانوری گفت این طرح تصویب شده است، در نتیجه این مصوبه شاخه دریائی و هوائی با مسئولیت "شاهرخ جهانگیری" به ۴ یا ۵ نفر از کادرهای قدیمی از جمله شجاعی و خاضعی سپرده شد. تماس جهانگیری با هر یک از آنها و همچنین تماس تک تک کادرها با افسران به صورت فردی صورت می گرفت، بطور نمونه "افضلی" در آغازه معز و وصل بود و سپس به پرتوی، علاوه بر آنها

از سال ۵۸ بدون اطلاع سازمان نظامی، یک محفل چهارنفره از "ناخداها" نیروی دریایی که در سال ۵۷ از طریق عسکرانش به کیانوری معرفی شده بودند، با شرکت همسرانشان بدون در نظر داشتن شرایط و حتی بی اعتناء به مسائل امنیتی، تحت مسئولیت کیانوری تشکیل و تا اواخر ۶۰ به دست "هدایت الله حاتمی" اداره می شد و سپس آنها را به سازمان نظامی و پرتوی واگذار نمودند که در نهایت تحت مسئولیت جهانگیری قرار گرفتند، شاخه زمینی، ژاندارمری و پلیس به معزز سپرده شد، کادربندی تحت مسئولیت معزز ۴ یا ۵ نفر از جمله فرزاد جهاد و کادربندی قدیمی سازمان نوید بودند، مسئولیت عطاریان و کبیری به عهده پرتوی بود. زمانی که شبکه ها گسترش پیدا کرد این کادربندی با افسران عضو تماس انفرادی بودند، البته به استثنای افسرانی که در یک رشته نظامی و در یک شهرشناسایی داشته و از قبل دوست بودند و توجیه لازمه را داشتند، در یک حوزه سازمانی قرار می گرفتند.

سازمان نظامی تا زمان دستگیری در سال ۱۳۶۲ حدود یک صد نفر عضو داشت، مسئولیت هر دو سازمان مخفی و نظامی با پرتوی بود. لازم به یادآوری است که جهانگیری و معزز هیچ شناختی از وجود یکدیگر و هیچ تماسی باهمدیگر نداشتند، در سازمان مخفی نوید قبل از ۵۷ نیز همه تماسها به صورت فردی بود ولی بعد از ۵۷ حوزه بندی صورت پذیرفت. از اوایل ۵۹ با جد شدن سازمان نظامی حوزه های سه نفره (دو عضو و یک مسئول) سازماندهی شد. تا سال ۶۰ افرادی را که ازهمدیگر شناسایی داشتند یا افراد دیگری با اسم مستعار در حوزه هامتشکل میکردند و جلسات حوزه ها در پارک ها و یا هنگام کوهنوردی و بعداً در منزل آنها برگزار میشد. در این مورد اعضا موظف بودند که با چشم بست به خانه ها بروند، پس از تشکیل سازمان نظامی به طور مستقل، سازمان مخفی به دویخش تهران و شهرستانها تقسیم شد، مسئولیت هر دو بخش با مهدی پرتوی بود، در اوایل ۵۹ کمیته شهرستانها به مسئولیت "هادی پرتوی" (برادر مهدی پرتوی بود و هر استان یک مسئول ایالتی داشت، گاهی نیز دو یا سه استان به مسئولیت یک نفر اداره می شد و ارتباط هر یک از آنها نیز مستقیماً و بطور انفرادی با هادی پرتوی بود. هر استان یک "حوزه مسئول استان" داشت و "مهدی پرتوی" این افراد را نمی شناخت، او تنها کادربندی مرکزی نظیر جهانگیری، معزز، عابد، سعید آذرنگ و... به اسم واقعی می شناخت، مهدی پرتوی نام و مشخصات و آدرس افراد را در پاکتی در بسته برای شخصی که قرار بود ارتباط آنها با سازمان باشد می فرستاد. کمیته مسئولین بخش تهران با عباس خرسند و علی کتانی، از فروردین تا مرداد ۵۹ تشکیل شد مسئولیت این حوزه نیز با مهدی پرتوی بود. در مرداد ۵۹ مهدی پرتوی به اتفاق خرسندی و کتانی و دونفر دیگر به دلیلی که قبلاً اشاره شد بازداشت شدند. در این دوران هادی پرتوی علاوه بر اداره کمیته شهرستانها بدلیل آشنائی های قبلی با کمیته تهران نیز ارتباط برقرار می کند. پس از آزادی از زندان، عباس خرسند و علی کتانی به شبکه علنی حزب منتقل می شوند، قرار می شود مهدی پرتوی نیز مسئولیت های خود را واگذار کند و به شبکه علنی برود، در این دوران به جای پرتوی رحمان هاتفی نیر به عنوان مسئول سازمان مخفی مشغول کاری می شود. هاتفی (حیدر مهرگان) در دوران سازمان مخفی نوید با تعدادی از کادربندی ارتباط داشت که بعد از ۵۷ در سازمان مخفی ارتباطات خود را با آنها حفظ کرد، او در یک حوزه اصلی با سعید آذرنگ، گیتی طوسی مقدم (همسر آذرنگ)، فاطمه مدرسی (سیمین فردین)، نیاز یعقوب شاهی (همسر سیمین) ارتباط لازم داشت و از طرف دیگر با علی خدائی و حسین راسخ به طور جداگانه. لازم به توضیح است که در پلنوم شانزدهم حزب در فروردین ۶۰ به طور غیابی، سعید آذرنگ، فاطمه مدرسی، علی خدائی حسین راسخ، شاهرخ جهانگیری، امیر معزی، هادی پرتوی و فاطمه سلامت بخش به عنوان اعضای مشاور کمیته مرکزی انتخاب می شوند. پس از آزادی پرتوی در ۵۹ مسئولیت سازمان مخفی به هاتفی واگذار شد، ولی بخش نظامی هم چنان در حیطه مسئولیت پرتوی باقی ماند و بطور همزمان مهدی پرتوی به مدت ۳-۴ ماه در شب که علنی حزب، هم به در بخش آموزشی به عنوان معاون طبری و هم در تشکیلات کل به عنوان معاون جوانشیر فعالیت می کرد و قرار بود مسئولیت شعبه در حال تأسیس کادربندی رابه عهده بگیرد، که این شعبه هرگز تشکیل نشد.

در فروردین ۶۰ وقتی خبر رسید که هاتفی تحت نظارت کلیه ارتباطات او را بخش مخفی قطع کردند و او منفرد پس از چند ماه که از سوی شوری وضعیت هاتفی بررسی امنیتی شد و آنها اعلام کردند که او دیگر تحت تعقیب نیست، او را به بخش علنی و در تشکیلات کمیته ایالتی تهران به هیئت تحریریه "نامه مردم" منتقل می کنند و از سوی او را به سردبیر جدید نامه مردم معرفی می کنند ولی نامه مردم دیگر منتشر نشد. در پلنوم ۶۰ هاتفی و پرتوی، مریم فیروزونیک آئین به عنوان عضو مشاور هیئت سیاسی کمیته مرکزی حزب انتخاب می شوند و در اوایل ۶۱ این چهار نفر به عضویت اصلی هیئت سیاسی ارتقاء می یابند، پس از رفتن هاتفی، سازمان مخفی جلسه نداشت و به تعبیری در حالت سکون و انجماد قرار گرفته بود و فقط حفظ ارتباطات انجام می شد. "هادی پرتوی" در شهرستانها ارتباطاتی داشت اما در تهران با برخی از افراد خیلی محدود تماس می گرفت و تقریباً تماس ها را حفظ کرده بود. در تابستان ۶۰ کیانوری از مهدی پرتوی می خواهد که سازمان مخفی را دوباره سازماندهی و مسئول جدیدی برای آن انتخاب کند، قرار شد جلساتی با وجود برخی از اعضای هیئت دبیران برگزار شود. در جلساتی که حجره و جوانشیر و کیانوری، پرتوی و شلتوکی شرکت داشتند، پیشنهاد شد که از مجموع تشکیلات مخفی، تعداد اعضا و امکانات آن گزارش داده شود، همه این گزارش های درخواستی را هادی پرتوی تهیه و مهدی پرتوی ارائه داد. از طرفی کیانوری بولتن های داخلی حزب را که می بایست برای اعضای سازمان مخفی ارسال می شد به مهدی پرتوی میداد و او نیز در اختیار هادی می گذاشت که به دیگر اعضا برساند برای تداوم این کار کیانوری به پرتوی می گوید که پیش پورهرمان برو و بولتن ها را از او بگیرد، پورهرمان در دفتر یک شرکت به عنوان پوشش مستقر بود. همان روز که پرتوی به پورهرمان مراجعه می کند، مأموران حکومت به آن جا وارد می شوند و پورهرمان و هم چنین تعدادی زیادی از اعضای شعبه انتشارات حزب را دستگیری می کنند، پرتوی در زمره دستگیر شدگان قرار می گیرد، در این بین پرتوی زهرائی مدیر انتشارات نیل را که در آن جا جزو دستگیر شدگان بود، می بیند. زهرائی نیز پرتوی را از قبل به عنوان مترجم می شناخت از این رو پرتوی توانست با او فراری هم آهنگ کند. بدین گونه که زهرائی او را برای ترجمه به آنجا دعوت کرده است هم چنین چون لیست حقوق کارکنان را داشتند و پرتوی جزو آنها نبود، لذا او و دیگران را با قید تعهد مبنی بر اینکه روز بعد به دادستانی مراجعه کنند آزاد کردند. ساعت ۵ با ۶ بعد از ظهر پرتوی آزاد می شود و به خانه یکی از دوستانش می رود و اطلاع می یابد که از کمیته محل به منزل او آمده اند. مأموران به اتاق اومی روند و بازرسی آن جا، تمام گزارشهایی که از سازمان مخفی جمع شده بود، هم چنین پاکتهای تشکیلاتی در بسته گزارش های اعضای سازمان مخفی که در کیف های پرتوی بود و از آنجا که هادی پرتوی جانی و مکانی برای زندگی نداشت و اثاث خود را در منزل مهدی پرتوی گذاشته بود و از جمله دستگاه تکثیر نواری، رادیو و تاپ را با خود می برند و می گویند که مهدی پرتوی خودش را معرفی کند وگرنه عکس او به عنوان فراری برای پخش به تلویزیون می دهند، مهدی پرتوی با کیانوری تماس می گیرد و از محتویات درون کیف نیز اظهار بی اطلاعی می کند و می گوید احتمال دارد سازمان مخفی، شناسائی شود، کیانوری پیشنهاد می کند که امشب به منزل او برود و فردا در جلسه هیئت دبیران این مسئله را به بحث گذاشته می شود، جلسه با حضور جوانشیر، بهزادی، حجره، شلتوکی عمونی و پرتوی تشکیل می شود، هیئت دبیران به پرتوی می گویند، اگر نروید، فراری محسوب خواهد شد و بالطبع حزب را زیر ضرب می برند، نتیجتاً می باید او به شکلی همه را به گردن بگیرد و پرتوی باید به آنها بگوید که عضو حزب است و در جلسه سازمان ایالتی در دبیرخانه و به عنوان مسئول تحویل و جمع آوری نامه های ارسالی به کار می کند و وظیفه دارد که نامه هایی که از شبکه های حزبی یا هواداران حزب به صندوق ها ریخته می شود، را مطالعه و تفکیک کند و هر نامه مهم و باارزشی را به بخش مربوطه در تشکیلات دهد. در تیرماه ۱۳۶۰ مهدی پرتوی به خانه می رود و به کمیته محل تلفن می زند، روز بعد به کمیته محل مراجعه و خود را همان گونه که قرار بود معرفی می کند، پرتوی را به کمیته منطقه می فرستند ولی زندانی نمی شود، پس از چند روز یکی از پاکتها را بازمی کنند که گزارشی از اسامی با نام مستعار وجود داشته که در آن امکانات خود را در شاخه خود از جمله پول، تاپ و تعدادی اسلحه ذکر کرده بود. پرتوی در رابطه با این نامه می گوید، اینها اعمال ضد حزبی و خلاف خط مشی حزب انجام داده اند و حزب آنها را شناسائی و توییح حزبی می کند، البته حزب آنها را به

کمیته نیز تحویل می‌دهد. ظاهر اعتماد کمیته جلب می‌شود و بقیه نامه‌ها و بیول و هم چنین کتابها را به پرتوی می‌دهند، او را آزادی کنند، پس از حل این مسئله، بار دیگر مسئولیت سازماندهی مجدد شبکه مخفی و تعیین مسئول جدید برای آن به عهده پرتوی گذاشته می‌شود، پرتوی به هیئت دبیران اعلام می‌کند که نمی‌تواند کسی را برای مسئولیت سازمان مخفی پیشنهاد کند، در جلسه هیأت دبیران نیز از تصویب گذرانده می‌شود که هم چنان مهدی پرتوی مسئولیت سازمان مخفی را موقتاً تا ۶ ماه به عهده داشته باشد.

به این ترتیب پرتوی مسئول سازمان نظامی و نیز مسئول سازمان مخفی باقی می‌ماند. در مهرماه ۶۰ کیانوری هادی پرتوی را از شبکه مخفی بیرون آورده و به شبکه علنی حزب وصل می‌کند. هادی پرتوی ابتدا مسئول اجرائی کمیته ایالتی تهران و سپس مسئول کل کمیته ایالتی خراسان شد. پس از رفتن هادی مهدی پرتوی درخواست می‌کند که عباس خرسند و علی کتانی را که در شبکه علنی بودند به شبکه مخفی منتقل و در حالت نیمه مخفی زندگی کنند. کمیته شهرستانها با شرکت دونفر خرسند و کتانی تشکیل شد مسئولیت کمیته شهرستانها با مهدی پرتوی بود. کمیته تهران در آغاز با حضور سعید آذرنگ و علیرضا دلیلی تشکیل شد ولی بعد از مدتی به دلیل کارکرد فوی ترفاطمه مدرسی (سیمین فردین) او جایگزین دلیلی شد، کمیته تهران با حضور سعید آذرنگ و فاطمه مدرسی تشکیل شد و حسین راسخ و علیرضا دلیلی تحت مسئولیت فاطمه مدرس قرار گرفتند.

عوامل نفوذی حزب

تمامی بدنه حزب موظف به کار اطلاعاتی و خبری بودند. اگر اطلاعات مهم بود و شخص در مقام مهمی قرار داشت، ارتباط ویژه جدا از ارگانی که عضو آن بود با او برقرار می‌شد و اگر توانسته بود در ارگانی نفوذ کند، باز هم در این ارتباط ویژه با مسئول ناحیه شبکه علنی حزب قرار می‌گرفت. یکی از وظایف اصلی سازمان مخفی، کار اطلاعاتی و پخش مهم آن، نفوذ در ارگانهای دولتی و حکومتی و هم چنین در احزاب و سازمانهای اپوزیسیون و کسب اطلاعات از درون آنها بود. در مورد احزاب و سازمانهایی که از سوی حزب توده ایران راستگرایا مرتبط با امپریالیسم یا ضد انقلاب یا طیف برانداز ارزیابی می‌شد. وظیفه نفوذی‌ها، شناسایی و کسب اطلاعات داخلی این سازمان‌ها بود و به طور مستقیم و یا غیر مستقیم این اطلاعات در اختیار حکومت جمهوری اسلامی قرار می‌گرفت یا این اطلاعات از سوی نفوذی‌ها به مرکزیت می‌رسید و رسماً از طرف حزب به مقامات جمهوری اسلامی ارائه می‌شد که این امر دو نتیجه داشت، یکی اینکه دشمنان استراتژیکی حزب و شوروی سرکوب می‌شدند و دیگر آنکه با جلب اعتماد جمهوری اسلامی، فضا برای فعالیت علنی و قانونی تر حزب باز می‌شد، یا اینکه برای جلوگیری از ماهیت توده‌ای منبع اطلاعاتی، در زمان مناسب به فرد نفوذی دستور داده می‌شد که مستقیماً به جمهوری اسلامی مراجعه شود که این امر دو نتیجه داشت، یکی آنکه دشمنان حزب سرکوب می‌شدند و دوم آنکه فرد نفوذی می‌توانست موقعیت مهمی در حکومت جمهوری اسلامی بدست آورد که در نهایت شرایط خوبی برای حزب فراهم می‌شد.

حزب توده ایران اطلاعات از گروههای سلطنت طلب، کودتاچیان، نیروهای وابسته به هوادار غرب، حزب رنجبران، اتحادیه کمونیست‌ها را بطور مستقیم یا غیر مستقیم در اختیار جمهوری اسلامی قرار می‌داد، اما در بقیه سازمانها نفوذی‌هایی داشت و اطلاعات مربوط به آنها را جمع‌آوری می‌کرد ولی آنها را در اختیار جمهوری اسلامی قرار نمی‌داد، زیرا این سازمانها مانند طیف فدائیان- سازمان چریکهای فدائی خلق اقلیت - سازمان فدائیان اکثریت - راه کارگر - رزمندگان - مجاهدین خلق را در نهایت نیروی ذخیره خود می‌دانست که باید آنها را جلب کند، لذا اطلاعات مربوط به آنها را برای خود نگه می‌داشت.

از اردیبهشت ۵۸ به سازمان مخفی دستور داده شده که هر کس امکانی برای نفوذ در سپاه و کمیته دارد، اعلام کند. در زمان سرکوب سازمان مخفی و دستگیری اعضای آن، حزب توده ایران در کمیته ها نفوذی نداشت، اما توانست در ارگان سپاه پاسداران نفوذ کند، که عبارت بودند از:

الف - مسئول پرسنلی سپاه تبریز که برادرش هم از دوران قدیم از کادرهای سازمان نوید بود که بعدها عضو سازمان نظامی و مسئول سازمان نظامی حزب در غرب کشور شد. این فرد نفوذی در جریان سرکوب سازمان نظامی پس از ضربه دوم حزب در ۶۲ دستگیر و سپس اعدام شد. اما برادر او در پی دستگیری معزز موفق به فرار شد.

ب - عضو ساده سپاه در شمال کشور که یک چشم خود را در جنگ از دست داده بود، در سال ۶۰ به اومش کوک شدند و از این رو سازمان نظامی نبره اودستور استعفاء داد، پس از استعفاء به شغل آزاد تجاری مشغول شد، با این همه در سال ۶۲ دستگیر شد.

ج - عضو اطلاعات سپاه در تهران که برادری حزب الهی داشت که همواره از جانب او تهدید می شد، به همین دلیل سازمان نظامی با اطلاع از این قضیه از او خواست که استعفاء دهد. اما در نهایت او در سال ۶۱ دستگیر شد.

د - گذشته از این سه نفر که عضو شبکه مخفی - نظامی حزب بودند، از شبکه علنی حزب نیز افرادی در سپاه نفوذی بودند، از جمله می توان به فردی که از محافظان خانه خمینی و هم چنین از محافظان مجلس بوده است اشاره کرد.

۲ - نفوذی حزب در مجلس: الف - نماینده یهودیان در مجلس خبرگان قانون اساسی و نیز نماینده آرامنه و هم چنین نماینده جمعیت آسوری ها در اولین دوره مجلس شورای اسلامی، از اعضای حزب توده بودند. البته این دونفر هیچ گاه با سازمان مخفی ارتباط نداشتند. ارتباط نماینده آرامنه آشوت با عموی برقرار بود و نماینده آسوری ها با گالیگ مرتبط بود.

۳ - نفوذی حزب در نهادهای دولتی:

حزب افرادی را نیز در ارگانهای دولتی و سطح معاون وزیر و مدیرکل وزارتخانه ها نفوذ داده بود. از جمله ناخدا احمدی افسر نیروی دریائی که در محفل حزبی عضویت داشت، موفق شد در وزارت خارجه و دفتر بنی صدر نفوذ کند.

۴ - نفوذی در گروههای سلطنت طلب و کودتاچیان طرفدار سلطنت:

الف - همسر ناخدا "ح" یک ناخدای بازنشسته نیروی دریائی یکی از نفوذی های حزب بود که قبل از ۵۷ بازیگر فیلم های تبلیغاتی و رقصه کافه بود و پس از ۵۷ هودار حزب شد و توانست رابطه ی خود را با محافل راست گرا برقرار کند و به عنوان نفوذی رسمی حزب در تشکیلات مخفی فعال سلطنت طلبان نفوذ کند و یک رکن اصلی این محافل شود. سرخ اصلی کودتای نوزده را این زن در اختیار حزب گذاشت. این ناخدا و همسرش با ناخدا احمدی ارتباط داشتند. این زن دونفر از اعضای علنی حزب را وارد تشکیلات مخفی کودتاچیان می کند که در آن دودر لیست نیروهای اقدام کننده کودتا قرار می گیرند. کیانوری دایماً مقامات جمهوری اسلامی را در جریان اطلاعات کودتاچیان قرار میدهد در ضمن منبع اطلاعاتی خود را نیز معرفی می کند. تا آن جا که دونفر از سپاه نیز

از طریق همین زن وارد نیروهای اقدام کننده می شوند. حتی پول مزدوری بین آنها تقسیم می شود، قرار بوده

نیروئی از تهران به نوزده برود و از درون پایگاه نوزده نیز راه را باز کنند و پایگاه تصرف شود و به دنبال آن با هواپیماهای جنگی از نوزده به تهران آمده و محل های تعیین شده را بمباران کنند. شب هنگام در لحظه قطعی، نیروهای حکومت عملیات

کودتاپیان را خنثی و نیروهای عملیاتی کودتا را در پایگاه وبه عنوان اعزامی به تهران دستگیری کنند. ولی تمام شبکه دستگیر نمی شوند.

ب - در ۵ اردیبهشت ماه ۵۸ در جریان طیس همزمان با عملیاتی که قرار بود امریکا انجام دهد، برنامه ریزی شده بود که از داخل شبکه عملیاتی انجام شود. در این شبکه نیز عوامل حزب وجود داشته که سرانجام اخبار این عملیات را ناخدا احمدی به حزب می رساند ولی خبر به موقع به کیانوری نمی رسد، احمدی ناچار خبر را مستقیماً به بنی صدر می دهد و روز بعد از عملیات کیانوری همین اطلاعات را در دیدار با بنی صدر به او می دهد. بنی صدر به منبع اطلاعاتی واحد مشکوک می شود. از سوی دیگر عطاریان، فروزان، سلیمی کمیته انقلاب را قبل از ۵۷ در ارتش تأسیس کرده و عملیاتی نیز انجام داده از جمله پادگان هائی را به انقلاب تحویل داده بودند، به همین دلیل عطاریان موقعیت خاصی داشته و بعد از انقلاب فرمانده لشکر یکم گارد شد و با آغاز جنگ فرمانده قرارگاه غرب و بعد از آن مشاور عالی وزیر دفاع بود. از طرف وزارت دفاع در جلسات کارشناسی شورایی عالی نظامی شرکت می کرد. در این جریان "قدوسی" به عطاریان حکم داد که برای رسیدگی به جریان طیس اقدام کند که هلی کوپتر و هواپیمای امریکا در طیس می ماند و فرمانده ارتش ایران دستور بمباران منطقه را می دهد و درست این زمانی بود که فرمانده سپاه قائم برای تجسس در آنجا بود و در اثر بمباران هواپیماهای ایران کشته شد و بحث این بود که از طرف امریکا به نفوذی های امریکا در ارتش چراغ سبز شده بود. در واقع دستور بمباران را بنی صدر داده بود. از سوی نفوذی های حزب مشخص شد که در چند روز قبل از قضیه طیس سایت های اضطراری بمباران ضد هوائی اطراف تهران و قم را برچیده بودند. گزارش عطاریان از خیانت ستاد ارتش حکایت می کرد که ریاست آن با شادمهر بود، در واقع پیام رمزی ۲ ساعت پس از شکست عملیات از سوی رادیو امریکا داده می شود و سپس ارتش هواپیماها و هلی کوپترهای باقی مانده امریکائی در طیس را بمباران می کند. اطلاعات حزب از شبکه ای بود که در داخل کشور عملیات را انجام می داد، پس از اجرای طیس و خیانت ستاد ارتش، در جریان گفتگوهای میان بهشتی و کیانوری، بهشتی می گوید: شما اطلاعاتتان را به کانالهای دیگری غیر از بنی صدر بدهید. که البته این کانالها دفتر خمینی بود.

ج - پس از گذشت یک سال از قضیه نوژه شخصی به نام مینو از اعضای سازمان مخفی با پدریکی از دوستانش که عضو شاخه باقی مانده نوژه بود، آشنا شده و به دستور حزب در آن شبکه نفوذ می کند و اطلاعاتاً مربوطه را به حزب می دهد و حزب نیز این اطلاعات را با معرفی منبع اطلاعاتی خود به دادستانی می رساند. دادستانی به جز مینو همه را دستگیری کند. بعد از این ماجرا، مینو به شبکه علنی حزب پیوست و پس از سرکوب حزب به شوروی گریخت.

نفوذ در گروههای مختلف سیاسی :

الف - یک زوج در دفتر حزب جمهوری اسلامی وهم چنین در روزنامه آن اشتغال داشتند، البته این افراد توده ای بعدها به هواداران سازمان مجاهدین خلق ایران پیوستند.

ب - یک نفر از اعضای سازمان مخفی حزب در حزب ملت داریوش فروهر نفوذ کرد و در سازمان جوانان آن فعال شده و از مسئولان نشریه سازمان جوانان آنها شد. یک بار گزارشی داد که فروهر با قوم بختیاری تماس برقرار کرده که شورش برپا کنند. کیانوری با اتکاء به اطلاعات آن فرد، اطلاعات کاملی از سازمان، تشکیلات روابط و افراد کارهای درپیش و برنامه های تماس با بختیاری ها را در اختیار دادستانی می گذارد. این قضیه دستگیری فروهر را ۶۰ سال بدنبال داشت. حزب نیز منبع اطلاعات خود را به شبکه علنی انتقال داد.

ج - در تهران فردی از اعضای سازمان مخفی حزب در جبهه دمکراتیک متین دفتری و لاهیجی نفوذ کرد، همچنین با شکرالله پاکنژاد همکاری داشت که اطلاعات را به حزب می رساند.

د - در سال ۵۸ از اعضای سازمان مخفی، موفق به نفوذ در حزب ایران شدند. عنصر نفوذی حزب با جانشین بختیاز به نام ابوالقاسم خادم ارتباط داشت. این گروه عملیات تروریستی داشت که حزب اطلاعات واصله را به دادستانی میداد.

ه - سازمان مخفی حزب توده در سال ۵۹-۵۸ در شاخه مشهد حزب رنجبران نفوذ کرد و در سال ۶۱ مجموعه اطلاعات و همچنین اطلاعات چارت تشکیلاتی این سازمان به دستور حزب در اختیار سپاه قرار گرفت.

و - یک از اعضای مؤثر اتحادیه کمونیستها که در جریان آمل شرکت داشت، در نیمه دوم ۶۰ به علت تحت تعقیب بودن توسط یکی از بستگانش به حزب توده پناه آورد، کیانوری به او گفت که شرط پناه دادن به او در این است که اطلاعات جریانات آمل و اتحادیه کمونیستها را در اختیار حزب قرار دهد و حزب نیز این اطلاعات را به نام خودش به دادستانی تحویل دهد و سپس حزب او را نجات خواهد داد، این پروسه بطور کامل به همین ترتیب انجام شد.

ز - در سال ۵۸ سعید آذرنگ در رهبری یکی از دسته های سازمان چریکهای فدائی خلق قبل از انشعاب نفوذ کرد و بحث های درون رهبری سازمان را به حزب می رساند. در بهمن ۵۸ سازمان چریکهای فدائی پلنوم مخفی برگزار کردند که کادرهای بالا در آن شرکت داشتند، سعید آذرنگ موفق شد که کلیه اسناد پلنوم و گفت و گوهارابه کیانوری تحویل دهد، کیانوری نیز سازمان مخفی را مسئول چاپ آن نمود، اما کار چاپ در یک چاپخانه علنی رسمی صورت گرفت که اتفاقاً یکی از هواداران چریکها در آن چاپخانه کار می کرد و موضوع را برای سازمان چریکهای فدائی گزارش می کند، دو نفر از حزب برای دریافت جزوات مراجعه می کنند، در هنگام تحویل جزوات چاپ شده سازمان چریکها که از قبل در آن جا حضور یافته بود، یکی از مراجعه کنندگان را می ربایند پس از ۳ روز شکنجه او را آزاد می کنند. اما همان لحظه یکی دیگر از مراجعه کنندگان به چاپخانه مراجعه می کند و جزوات را دریافت می کند، بخش جزوات باعث اغتشاش و درگیری در سازمان چریکها و از عوامل مهم در انشعاب این سازمان شد. مدتی بعد از این جریان کمیته ای که سعید آذرنگ عضو آن بود تصمیم می گیرد به حزب بپیوندد. سعید به دستور حزب نقش بازی می کند و می گوید: من به حزب گرایش ندارم و از این گروه جدا می شوم.

ر - سال ۵۸ فردی از سازمان مخفی، موفق به نفوذ در جنبش ملی مجاهدین خلق می شود، ولی موفق به کسب اطلاعات و انجام حرکتی نشد. سال ۶۰ که سازمان مجاهدین به فاز نظامی وارد شد، افرادی از مجاهدین توسط شبکه های علنی و مخفی حزب شناسائی می شدند، آن دسته از مجاهدین که احتمال شرکت در خانه های تیمی را داشته یا اسلحه حمل می نمودند را به حزب معرفی می کردند، خانه های تیمی را شناسائی می کردند، نفوذی ها از شبکه مخفی حزب سؤال می کردند که چه باید کرد؟ اطلاعات مجاهدین اطلاعات روز میباشند، اگر دیر استفاده شود، می سوزد، آیا باید اطلاعات را به جمهوری اسلامی داد یا نه؟ در این رابطه کیانوری به پرتوی و سازمان مخفی رهنمود می داد که این اطلاعات را فقط باید به حزب بدهند، زیرا سیاست حزب فعلاً این نیست که به حاکمات اطلاعات مربوط به مجاهدین را بدهند.

ت - در مورد پیکار نیز همان شیوه ای که در رابطه با مجاهدین بود عمل می شد.

ی - در مورد اکثریت فدائیان خلق هیچ احتیاجی به نفوذی نبود، لازم به توضیح است که رهبری این جریان و به ویژه فرخ نگهدار اشتیاق پیوستن به حزب را داشتند، ولی کیانوری اعتقاد داشت که احتمال یورش به حزب به بهانه ارتباطات جاسوسی وجود دارد، ولی احتمال تحمل اکثریت برای مدت زمان بیشتر از جانب حاکمیت وجود دارد، به این دلیل اگر ادغام و پیوند تشکیلاتی صورت نگیرد منطقی تر است. ولی جلسات هیئت سیاسی اکثریت با حضور عده ای از دبیران خوب برگزار می شد. افرادی از حزب در جلسات کمیته های ایالتی و کمیته های بخش ها و شهرستانهای سازمان فدائیان برای رهنمود به آنها، انتقال ساختار چریکی به ساختار حزبی و منطبق با حزب شرکت می کردند، نمایندگان حزب

در کمیته ها و جلسات رهبری چریکها رهنمود می دادند و در واقع حزب سازمان را اداره می کرد. از جانب حزب بهرام دانش عضو کمیته مرکزی حزب هفته ای یک بار در جلسات تحریریه بولتن داخلی سازمان اکثریت شرکت می کرد و دهنمودهای لازم می داد. سال ۶۱ رهبران اکثریت در یکی از جلسات مشترک با رهبری حزب از جوانشیرسئوال می کنند که حزب در مورد اعضای ارتش و نظامی ها چه خط مشی ای دارد، جوانشیر عنوان می کند که ما عضو نظامی نداریم، به این ترتیب سازمان اکثریت نیز ارتباط خود را با اعضاء و هواداران نظامی خود قطع می کند. اما وقتی جوانشیر مسئله را با کیانوری مطرح می کند، کیانوری نظر دیگری می دهد، حزب به اکثریت اطلاع می دهد که اعضای نظامی خود را به حزب تحویل دهند، پرتوی از طریق جوانشیر با یکی از اعضای دبیران اکثریت با نام مستعار حس آشنا می شود. در این رابطه، سازمان مخفی حزب، افراد نظامی عضو سازمان اکثریت را تحویل می گرفت، بعدها سازمان مخفی حزب با اکثریت در مورد ایجاد یک چاپخانه بزرگ مخفی با پول وامکانات اکثریت ولی در خدمت مشترک برنامه ریزی می کردند، پرتوی از نیمه دوم ۶۱ با حسن ارتباط برقرار می کند، حسن پس از دستگیری رهبری حزب به خارج می رود و حتی پس از دستگیری کیانوری این رابطه وجود داشت و بتدریج از نیمه ۶۱ تا زمان دستگیری کیانوری و ضربه اول ۲۴ نفر به سازمان نظامی حزب معرفی می شوند و از سوی سازمان اکثریت پارول تماس با این افراد به حزب داده می شود، اما حزب با آنها تماس نگرفت، چرا که قرار بر آن شد که به این افراد گفته نشود که ارتباط با حزب برقرار شده است و قرار گذاشتند که کادر مسئول اعضای نظامی اکثریت نیز از اکثریت تأمین شود و این مسئولین تحت مسئولیت کادر سازمان نظامی حزب قرار گیرند، اما به این دلیل که سازمان اکثریت موفق نشد، کادر مناسب کار مخفی با نظامیان که شناخته شده نباشند، به حزب معرفی کند و تنها یک نفر از کادرهای اکثریت در این مورد به حزب معرفی شد و با پارول های مربوط به تماس این افسران در اختیار حزب بود، ولی بنا به تصمیم بعدی قرار شد اکثریت کادر رابط معرفی کن، با آن افراد از جانب حزب تماس گرفته نشد و فقط پارولها در اختیار جهانگیری قرار داشت، لازم به توضیح است که ۲۰ نفر از نظامیان عضو اکثریت در جریان دستگیری حزب دستگیر شدند، ولی در دادگاه دیگری جدا از نظامیان حزب محاکمه شدند و هیچ کدام اعدام نشدند و به حبس های کوتاه مدت محکوم شدند، چاپخانه نیز دایر نشد، پس از ضربه اول، ارتباط رسمی میان دو سازمان به دستور جوانشیر، توسط رحمان هائفی و حسن انجام می گرفت، پرتوی به محافظت بقیه رهبران حزبی و اداره سازمان مخفی می پرداخت.

بیژن کبیری، سرهنگ کلاه سبز بود، در انقلاب پادگان کلاه سبزها را تحویل مردم داده بود و معاون فرمانده تیپ "نوه" کلاه سبزها شده بود، پدر او در گذشته مسئول سازمان حزب در زنجان بود و عمویش از فرماندهان ارتش فرقه دمکرات آذربایجان بود که پس از شکست آن فرقه اعدام شده بود و خود او هوادار حزب بود، بعدها به حزب و سازمان مخفی پیوست. برادر او نیز در شبکه علنی حزب فعال بود که او نیز به سازمان مخفی منتقل و مسئول سازمان مخفی و در این شبکه ها با موقعیت خطرناکی روبرو بود. حزب نمی خواست کبیری که منبع اطلاعات مهمی بود، شناسائی شود، همچنین در مورد همه نفوذی ها نظامی حزب اعتقاد داشت که این افراد از جمله کبیری مستقیماً به ری شهری رئیس دادگاه ارتش مراجعه کنند و هم او را در جریان بگذارند و هم موقعیت خود را نزد ری شهری بهتر سازند، چرا که ری شهری شخص نیرومندی است، همچنین قرار شد که در صورت آغاز سرکوب و دستگیری این شبکه های برانداز، کبیری به بهانه ای از آنها جدا شده و کنار رود، تا عدم دستگیری او توجیه شود کبیری تعداد زیادی از شبکه های نظامی مخالف و برانداز جمهوری اسلامی را الوداد، پس از سرکوب سه گروه از این شبکه ها، دیگر صلاح نبود که کبیری آزادانه سرکار سابقش برود، زیرا شک همه را برمی انگیزد، باید خود را به عنوان شخصی که تحت تعقیب حکومت است و زندگی مخفی دارد، نشان می داد. او موضوع را با ری شهری در میان گذاشت. به این خاطر ری شهری از استاد ارتش خواست که کبیری را محرمانه به عنوان مأموریت به دادگاه ارتش بفرستند، ولی از نظر ظاهر او نمود کنند که کبیری متواری شده است. بنابراین کبیری در محل کار حاضر نشد، فقط با ری شهری تماس می گرفت، شناسنامه جعلی و حساب بانکی جعلی به نام او آماده کردند، ماشین و خانه در اختیارش گذاشتند و با همسر و فرزندش به زندگی مخفی پرداخت، در ارتش هم شایع بود که موفق به فرار شده، در نتیجه اعتماد گروههای سلطنت طلب به او بیشتر شد.

کبیری شخصی رادرایلام می شناخت که درکارقاچاق مرزی آدم بود وازطریق این شخص به جریانی برخورد کرد که پی برد که سرنخ این جریان به قطب زاده وصل است،سرانجام با قطب زاده ملاقات کرد.قطب زاده درمحل سکونت خود ودیکی ازکاخهای مصادره ای با گاردمخصوص که همه جا را محافظت می کردند،دستگاهی به گونه شاهان برای خودساخته بود.دیدارها ادامه می یابد،معرف کبیری خیلی مورد اعتماد قطب زاده بود.کبیری خود را به عنوان یکی ازاعضای شورای مرکزی یک سازمان گسترده نظامی که افسران زیادی دراختیاردارد،معرفی می کند،اعتمادقطب زاده جلب می شود،صحت هائی درارتباط با کودتا وچگونگی انجام آن صورت می گیرد،قطب زاده خواهان دیداربا مسئول نظامی کبیری می شود، کبیری ماجرا را دربه مسئول خود درسازمان نظامی یعنی پرتوی می گوید،پیشنهاد پرتوی این است که از عطاریان استفاده کنیویه ری شهری همین پیشنهادرا بدهیدوموافقت اورانیزجلب کنید،ازسوی دیگرمدتی بود که عطاریان به دستورحزب با ری شهری ارتباط مستقیم وجداگانه برقرارکرده بود،ولی کبیری ازاین مسئله اطلاع نداشت،به هر حال ماجرا به طورکامل با ری شهری درمیان گذاشته می شود،ری شهرنیزخوشبیاورانه با این طرح موافقت می کند،کبیری،عطاریان را به عنوان مسئول سازمان خودبه قطب زاده معرفی می کند، قطب زاده نیزاعتماد می کندوطرح خودراتوضیح می دهد ومی گوید که رئیس یکی ازارکان ستادارتش رکن ۲ یا ۵ با اوارتباط داردوآنها به امکانات توپخانه دراطراف تهران وخانه ای درجماران مشرف به خانه خمینی و مجهز هستند ویا خارج از کشورارتباط دارند.با اولاف پالمه تماس گرفته ویا شریعتمداری وبازارهم آهنگ هستند.قطب زاده طرح نهائی کودتا را به این شرح ارائه می دهد که جلسات شورای عالی دفاع هرچند وقت یک باردرخانه خمینی برگزارمی شود،آنها درهمان زمان اورا با توپخانه می کویند ومراکزحساس را تصرف می کنند،شریعتمداری نیزدررادیو وتلوویزیون این عملیات را تأیید می کند وكودتا صورت می گیرد. یعنی کودتای واقعی که خمینی ومسئولان کشته می شوند ویک کودتای ظاهری که به هواداری وخونخواهی از امام کودتاچیان رامثلاً سرکوب کرده اند وشریعتمداری به طرفداری ازکودتاچیان وقطب زاده ازصداوسیما صحبت می کند وقطب زاده می گفت با آیت الله زنجانی نیزتماس گرفته واوهم تأیید کرده است.داماد شریعتمداری رابط شریعتمداری وقطب زاده بود.کبیری وعطاریان گزارش این عملیات را به ری شهری می دهند وانونیزماجرا را به خمینی می رساند.خمینی باورنمی کند ومی گوید که سند می خواهد،ری شهری به کبیری می گوید،باید حرفهای قطب زاده را ضبط کنید.باردیگرکبیری وعطاریان با کیف ضبط صوت به منزل قطب زاده می روندوبعدمی فهمند که دستگاه خراب بوده وگفته ای راضبط نکرده است.مجبورمی شوند یک باردیگربروند واین بارمتن صحبت های خود را با قطب زاده را ضبط می کنندوری شهری نواررا به خمینی تحویل می دهد.اونیزحاج احمد راپیش بعضی ازآیت الله به جزء شریعتمداری که با این جریان تماس داشتندمی فرستندومی گوید که خودراکناریکشید.قطب زاده درسه مرحله سه وجه ۵۰۰هزارتومان به کبیری و عطاریان می دهدوآنهااین مبالغ را به ری شهری می دهند،قطب زاده ازآنهاپی خواسته بودکه درجنوب یکی از بنادرراشناسائی کنند که برای آنهاازخارج اسلحه بفرستندویلافاصله امکاناتی ازسوی ری شهری دراختیار کبیری وری شهری گذاشته می شود،درلحظه قطعی تصمیم حکومت به سرکوب گرفته می شود،همه را دستگیرمی کنندوازجمله قطب زاده وداماد شریعتمداری را،دامادشریعتمداری به شرط مصاحبه تلویزیونی آزاد می شود.ابتدایقطب زاده منکرمسئله می شود،چندنفرافرادنظامی که با قطب زاده مستقیماً رابطه داشتند، دستگیر می شوندوازطرفی به اومی گویند که بخش دیگر(کبیری وعطاریان)راهم گرفته اند،قطب زاده بازهم انکارمی کند،به دستورری شهری کبیری را به عنوان زندانی باقطب زاده روبرومی کند،قطب زاده مجبوره اعتراف می شود،بعدازاین جریان دوباره کبیری مخفی می شود،بعدازان ری شهری سه میلیون تومان سرمایه با یک گاوداری را به کبیری می سپاردتابیکارنباشد.

بعدازجریان قطب زاده ری شهری کبیری را به اطلاعات سپاه معرفی می کند.سپاه شخصی را به اومعرفی می کندکه سرنخ یک جریانی است که بایددرآن نفوذشود،انتخاب کبیری به این خاطربودکه او با شخص مورد نظرسپاه

آشنائی داشته است. کبیری برنامه ریزی می کند که تصادفاً او ملاقات می کند و رابطه برقراری شود که در نهایت به لورفتن این شبکه نیز منجر می شود.

در مرداد ۵۹ کیانوری در جلسه مشترک خود با هاتفی، پرتوی و خدائی مطرح می کند که یک جریان براندازی و بمب گذاری را شناسائی کرده و تاکنون هر اطلاعاتی از آنها به دادستانی داده است، نتوانسته اند، درست برخورد کنند، حتی چند نفر را دستگیر کرده اند، ولی موفق نشده اند تا ریشه جریان را پیگیری کنند، آنها به کارشان ادامه می دهند و می گوید که اکنون شخصی ساواکی که با شبکه براندازی وابسته به خارج رابطه دارد، شناسائی شده که قرار در نماز جمعه بمب گذاری کند و دوسی نیز موافقت کرده و از این رو قرار شده پرتوی مسئله را سازماندهی کند، که این شخص را دستگیر کرده و در بازجویی آن با دادستانی مشارکت داشته باشند و قرار این شد که سازمان مخفی حزب به اتفاق دادستانی این شخص را دستگیر کند، ولی به تنهایی بازجویی از او انجام دهد.

شخص کیانوری یک باغ راه عنوان محل حبس و بازجویی انتخاب کرد، همان شب منزل آن شخص را تحت نظر قرار داد که این فرد ساواکی و بمب گذار فرار نکنند، صبح روز بعد کیانوری تلفنی با پرتوی فرار می گذارد، روز بعد پرتوی سوار بر ماشین و همچنین همراه با افرادی مسلح از سازمان مخفی سر ملاقات کیانوری حاضر می شوند و کیانوری آنها را مستقیماً به محل دادستانی می برد، در آن جا کیانوری ماشین دادستانی ارسواری می شود و پرتوی و دیگران با ماشین متعلق به سازمان مخفی به دنبال آنها در مقابل درب خانه ساواکی مورد نظر کیانوری و نماینده دادستانی و پاسداران، هم چنین پرتوی و دوستانش دنبال آنها پیاده می شوند، کیانوری محل را نشان می دهد، پس از بازرسی محل و انبار آن فرد را در ماشین دادستانی می گذارند، چند ماشین دادستانی و هم چنین سازمان مخفی حزب دنبال آن هم می روند، وقتی به محل دادستانی می رسند، کیانوری آنها را ترک می کند و پرتوی و دوستانش را منتظر می گذارند که آن فرد را از دادستانی برای بازجویی تحویل بگیرند، تا آنها تا مدت ۲۴ ساعت از او بازجویی کنند و پس از کسب اطلاعات او را به دادستانی بازگردانند، عصر همان روز فرد ساواکی را تحویل پرتوی می دهند و رسید می گیرند و یک پاسدار را همراه او می فرستند، چون کیانوری مکانی را مشخص نکرده بود، پرتوی از خانه ای که قصد داشتند برای چاپخانه مخفی استفاده کنند، ولی آن محل لورفته بود و معلوم شده بود که در اختیار حزب بوده است و نیز بر زمین آن مجریه آگوستیک بوده، استفاده می کنند.

زندانی را با چشم بند همراه یک پاسدار به آن جامی برند، از ماشین شخصی که صاحب آن مکان بود، استفاده می کنند، سلاح ها در صندوق عقب همان ماشین بود، بازجویی را در زیر زمین همان خانه شروع می کنند، در همان دقایق اولیه بازجویی، کمیته محل به آن خانه هجوم می برد، توضیحات افراد را مؤثر نمی بیند و تمام افراد با همان ساواکی به کمیته می برند، در حین بازرسی خانه، پرتوی از فرصت استفاده کرده و به اعضای سازمان مخفی می گوید که نام مستعار بدهند و بگویند از دادستانی مأموریت دارند و سخنی دیگری نگویند، آنها را به کمیته

می برند و پس از آن دوروزه اوین منتقل می شوند. در روزنامه ها می نویسند که شب که مخفی حزب منحله دمکرات را دستگیر کرده و اسامی ۵ نفر (نام های مستعار آنها) را به عنوان اعضای حزب دمکرات منتشر می کنند. علی کتانی با آن فرد ساواکی حدود یک هفته در یک سلول زندانی می شوند و آن ساواکی که نمی داند که علی کتانی نیز با آن گروه بازجویی بوده است، دوست و صمیمی می شوند، کتانی اطلاعاتی را از آن فرد می گیرد و سپس طی یک نامه به دادستانی می دهد، این شخص در همان دوران اعدام می شود، از سوئی عمومی مرتباً برای آزادی افراد سازمان مخفی به دادستانی می رود، با لاجوردی صحبت می کند، لاجوردی می گوید که این افراد باید محاکمه شوند، چون اعمال غیر قانونی انجام داده و اسم مستعار داده اند، پس از دو ماه دستگیری یک نفر از این گروه توسط یک پاسدار زندانبان شناسائی می شود، ولی علی رغم توصیه عمومی باز هم در مقابل عمومی حاضر نمی شود، نام واقعی خود را بگوید و اعلام می کند که باید مسئول خودم بگویم (او تنها کسی بود که نام خودش را تا لحظه آخر نگفته

بود و سرانجام با توصیه مسئولش علی کتانی اسمش رامی گوید، پس از عکس گرفتن وانگشت نگاری و ثبت مشخصات با گذشت چهار ماه زندان، همه آزاد می شوند (از جمله علی کتانی، عباس خرسند و پرتوی، بعدها در دوره بازجویی های پس از دستگیری سال ۶۲ مشخص می شود که این افراد عضو اداره هفت ساواک و مسئول نصب دستگاه استراق سمع در سفارت شوروی در دوره شاه بوده و از این رو برای کیانوری مهم بود. اصرار زیاد کیانوری برای بازجویی حزب از این فرد برای آن بوده که اطلاعات در این رابطه را خود حزب بدست آورد و به شوروی بدهد.

امکانات برای فرار رهبران

الف - امکانات فرار در شبکه مخفی یا نظامی :

۱ - یک قایق ماهیگیری در آستارا بود که همافراخاجی از نیروی هوایی (پس از دوران تصفیه) آن را به هزینه خود برای حزب تهیه کرده و ظاهرأ به کار ماهی گیری مشغول بود. این قایق توان انتقال ۶ نفر را از آستارای ایران به آستارای شوروی داشت. قایقران مذکور از طریق یک واسطه با جهانگیری و کمیته مخفی - نظامی مرتبط بود و از اعضای بخش نظامی به شمار می رفت.

۲ - یک ماشین بنز سواری توسط فردی از شبکه مخفی بخش غیر نظامی خریداری شده بود و تحت مسئولیت عباس خرسند قرارداد شد که حداقل اردبیل - آستارا و تهران به مسافر کشی مشغول بود و این برنامه که افراد مورد نظر را از تهران به آستارا و از آنجا به محلی در جاده مرزی آستارا - اردبیل منتقل کند و در آن محل، افراد را پیاده می کرد و آنها پس از عبور از رودخانه به پاسگاه مرزی شوروی می رفتند و یا پارولی که کیانوری در اختیار آنها گذاشته بود و با مأموران شوروی تماس می گرفتند.

۳ - یک دستگاه خودرو وانت در همان مسیر آستارا - اردبیل که با همان منظور و تحت مسئولیت عباس خرسند وجود داشت.

۴ - دوبرادر تحت نظر سازمان مخفی در سرخس یک باب مغازه تعمیر لوازم صوتی دایر کرده بودند که یک موتورسیکلت مناسب برای جاده ها خاکی و کوهستانی و یک خودرو وانت در اختیار داشتند که در مسیر سرخس - مشهد در رفت و آمد بودند. اینها تحت مسئولیت علی کتانی آمادگی انتقال افراد رهبری را از مرز سرخس داشتند، سرخس ایران تا مرز سرخس شوروی جاده آسفالتی که ماشین بتواند تردد کند نداشت و به این خاطر فرار بود، افراد را با موتورسیکلت مزبور منتقل کنند.

۵ - یک کشتی کوچک در جنوب کشور متعلق به نیروی دریایی وجود داشت و این امکان را داشت که عده ای از مرز آبی به یمن جنوبی که در آن شرایط تحت حاکمیت کمونیست ها بود، انتقال دهند، این امکان توسط افرادی مانند ناخدا احمدی - حقیقت ... که در یک محفل ۵ نفره نظامی بودند، تأمین شده بود.

۶ - در بخش نیروی هوایی یک خلبان هواپیمائی فرند شیب یک هواپیمای کوچک ۶ تا ۱۰ نفره، متعلق به نیروهای هوایی وجود داشت و می توانست برنامه ریزی کرده و با توجه مأموریت به مشهد برود. آدرس یک فرودگاه متروکه در حوالی مشهد نیز مشخص و پیش بینی شده بود. در ضمن خلبان و هواپیما توانائی پرواز در ارتفاع کم را برای فرار از صفحه رادارها داشتند. برنامه ریزی و مأموریت این هواپیما ها انتقال تعدادی از رهبران به افغانستان بود.

ب - امکانات فرار در شبکه علنی :

۷ - فروغیان گذشته از "کا گ ب" با مأمورین افغانی ارتباط داشت و مسئول ارتباط کمیته مرکزی با سازمان خراسان (کمیته ایالتی استان خراسان) بود و مسئولیت کمیته ایالتی خراسان به عهده باغیان بود. فروغیان امکانات و ارتباطی خاص خود را داشت، از جمله شرکتی ساختمانی در پایاد تأسیس کرد که تحت پوشش آن امکان خروج رهبری حزب از مرز افغانستان را سازماندهی کرده بود.

۸ - فروغیان گذشته از مرز افغانستان در منطقه ترکمن صحرا کانالهایی مطمئن برای انتقال رهبری به آن سوی مرز تهیه دیده بود، بطوریکه چند روز قبل از ضربه اول به حزب خود فروغیان به همراه دختر جوانش و هم چنین خواهرزاده عمویی از همین مسیر به خارج از کشور فرار کردند.

ج - اطلاع رهبری از کلیه امکانات فرار :

رهبری حزب توده از امکانات متنوع فرار اطلاع داشتند، بدین ترتیب که گذشته از امکانات علنی، از امکانات فرار شبکه مخفی و نظامی، کیانوری، جوانشیر، حجری، شلتوکی، پرتوی و تا حدی حسین قلمبر در جزئیات باخبر بودند. در اواخر سال ۶۰ رهبری حزب تصمیم گرفت که مجموعه امکانات فرار شبکه علنی و غیر علنی در اختیار یک کمیته قرار بگیرد تا بهتر بتواند وظیفه اختفای افراد رهبری و خروج آنها از کشور در مواقع ضروری را سازماندهی نماید. از این رو جلسه هماهنگی امکانات با حضور عباس حجری، رضا شلتوکی، مهدی پرتوی و گاهی اوقات با حسین قلمبر تشکیل می شد. همچنین به دلیل آنکه انتقال امکانات باعث شناسائی می شد، تصمیم گرفتند که کلیه امکانات موجود شبکه های علنی تحت مسئولیت قلمبر، شلتوکی و حجری سازماندهی شود و امکانات موجود در شبکه های مخفی هم در اختیار خود آن سازمان باقی بماند. در عین حال قرار شد، امکاناتی که برای اختفای افراد هیئت سیاسی در مواقع ضروری ایجاد شده است، از جمله خانه های امن و زوجی که در هر یک از این خانه ها زندگی می کردند، به خود افراد هیئت سیاسی معرفی شوند. بطور مثال حجری، شلتوکی، باقرزاده، نیک آئین وجودت برای شناسائی خانه ها به آنجا برده شدند. از جمله وظایف این کمیته، انتقال اعضای کمیته مرکزی در صورت هشدارهای متفاوت به خانه ای امن موجود در شبکه علنی یا مخفی بود. در صورت اعلام خطر زرد و قرمز، افراد کمیته مرکزی به خانه های امن در شبکه علنی که برای مخفی شدن تهیه شده بود، برده می شدند و در صورت خطر شدید تر و همچنین آماده شدن برای خروج از کشور به خانه های موجود در شبکه مخفی منتقل می شدند. اما اعضای هیئت سیاسی در صورت اعلام خطر زرد، به خانه های امن در شبکه علنی و در صورت اعلام خطر قرمز، به خانه های امن موجود در شبکه مخفی برده می شدند. امکانات موجود در شبکه علنی برای مخفی شدن و فرار اعضای رهبری حزب تحت مسئولیت حسین قلمبر با نظارت کامل شلتوکی و حجری بود و امکانات موجود در شبکه مخفی تحت مسئولیت پرتوی قرار داشت. تصمیم راجع به تشکیل کمیته برای بسیج و سازمان دادن این امکانات با مسئولیت جلسه سه نفره شلتوکی، حجری و پرتوی توسط هیئت سیاسی حزب ایجاد شده بود.

* - هزینه های مختلف از جمله پول تهیه خانه و ماشین را حزب تهیه می کرد و مسئولیت امور مالی را اسماعیل ذوالقدر به عهده داشت.

تعداد ۱۲ خانه برای انجام عملیات اختفاء و مهاجرت رهبری با شرایط کاملاً مناسب مهیا بود و تعداد زیادی خانه دیگر که شرایط کاملاً مناسب نداشت ولی می توانست در شرایط اضطراری مورد استفاده قرار گیرد، آماده شده بود. مسئله قابل ذکر در این مورد محدودیت هائی بود که از لحاظ انتخاب زوج برای توجیه استقرار اوسکان هر یک از خانه ها وجود داشت، چراکه برخی از افراد شبکه مخفی با همسری عادی و غیر حزبی و کاملاً غیر سیاسی ازدواج کرده بودند که توجیه آنها در شرایط فرار مشکل می نمود.

چگونگی دستگیری رهبران حزب

در این جا ضروری است که اشاره شود، برخی افراد چگونگی دستگیری رهبری حزب توده ایران در سال ۶۱ را عمدتاً در ارتباط با فرادپلمتات روسی ولادیمیر کوزیتکیچین به انگلستان می دانند، از جمله معتقدند که کوزیتکیچین از ارتباط برخی اعضای حزب با مأموری "کاگ ب" و سفارت شوروی مطلع بوده و پس از فرار به لندن لیست ۲۰۰ نفری از اعضای حزب توده را در اختیار "ام آی ۶" انگلیس قرار می دهد. سازمان جاسوسی این کشور از طریق سازمان اطلاعات پاکستان و گروه های مجاهدین افغانی آن را بواسطه عسکراولادی به خمینی، وزارت اطلاعات و اطلاعات سپاه تحویل میدهند. اما با اندک بررسی و تحقیق در چند و چون وضعیت تشکیلاتی حزب و واقعیات عمل کرد رهبری حزب مشخص می شود که توجیه شکست حزب و ربط آن صرفاً به ولادیمیر کوزیتکیچین بی اساس است، زیرا اولاً مأمورین شوروی پس از فرار کوزیتکیچین به لندن به رابطین خود با حزب یعنی آذرننگ و جهانبانی می گویند که کوزیتکیچین فقط با کیانوری تماس داشته، در نتیجه به برادر بزرگتر یعنی کیانوری و فروغیان بگویند از کشور خارج شوند، از طرفی مأمورین شوروی حتی پس از گم شدن کوزیتکیچین به پرتوی و آذرننگ می گویند که نگران نباشید، چرا که ارتباطات ما با شما ربطی به کوزیتکیچین یا سفارت نداشته و نداریم. مستقیماً با مسکو ارتباط داریم و حتی ملاقات هایم را با مسکو هماهنگ می کنم و سپس می آیم و به هیچ وجه به سفارت گزارش نداده و نمی دهم. ثانیاً کوزیتکیچین در اواسط سال ۶۰ ناپدید شده و کیانوری تنها در اوایل ۵۸ ارتباط مستقیم با مأموران سفارت داشته است. ثالثاً کانالهای ارسال اخبار اطلاعاتی - نظامی، کانال خاصی از سوی پرتوی و سازمان مخفی بودولی کانال ارسال اخبار غیر نظامی از سوی گالیگ و از طریق یک شرکت تجاری بود که اصلاً در محدوده اطلاعاتی کوزیتکیچین نبوده و نمی توانسته باشد.

بنابراین در واقع منبع اطلاعات حاکمیت اطلاعات سپاه، کوزیتکیچین و گزارش او به "ام آی ۶" نبوده است، تنها آگاهی کوزیتکیچین اطلاع از ارتباط و تماس کیانوری با سفارت شوروی بود و اگر اطلاعاتی داشته، محدود به روابط حزب با شوروی به شکل کلی بود. کتاب خاطرات کوزیتکیچین به فارسی ترجمه و چاپ شده و در آن می توان محدوده اطلاعات او را در مورد ارتباط حزب توده با شوروی دریافت .

از سوی دیگر جمهوری اسلامی نیز در رهبری حزب هیچ گونه نفوذی نداشته است، برخی رهبران حزب در زندان از جمله رصدی و حاتمی به کیانوری مشکوک بودند که او جاسوس دو جانبه انگلیس و شوروی است و می گفتند کیانوری می توانسته فرار کند و دیگران رانیز خارج کند و در واقع فقط شوروی و کیانوری همواره اطلاع داشتند که حزب و رهبران آن سرکوب و دستگیر خواهند شد و هیئت دبران تصویب کرد که فقط جوانشیر و عموی در ایران بمانند و بقیه به خارج بروند. اما کیانوری به دلیل وابستگی به انگلستان و خدمت کردن و خدمت کردن به آن در جلوگیری از ضربه زدن به حزب اقدامی انجام نداده و تصمیمات هیئت دبیران را اجراء نکرده است. اما واقعیت آن است که کیانوری ضربه و سرکوب را ناشی از سیاست جناح راست حاکمیت می دانست و به طور کالی عقید ه نداشت که سیاست اختفاء و مخفی شدن دو اصلبانه خود رهبری حزب را در پیش گیرد و بر این عقیده بود که باید تلاش کرد تا آخرین لحظه با خط مشی فعالیت رسماً علنی و قانونی، حیات حزب را تا دوام بخشد و نمی خواست با خط مشی غیر علنی کردن حزب؛ در واقع "ترس از مرگ خودکشی کند" و بهانه سرکوب کلیت و بدنه حزب را به حاکمیت بدهد. از سوی دیگر با خروج کیانوری از کشور عملاً و رسماً رهبری واقعی حزب به دیگری واگذار می شد و به معنی مخفی و غیر علنی شدن حزب بود و علاوه بر آن، این تصمیم با توجه به شرایط و روحیه اعضای رهبری حزب غیر منطقی و غیر قابل اجرا بود. اگر کیانوری و رفقایش مخفیانه خارج می شدند و اعلام نمی شد که در خارج از کشور به سر می برند، می باید به هر جای دنیا که می رفتند به زندگی مخفی و زیرزمینی می پرداختند و در مقابل رهبری جدید حزب که وظیفه تداوم خط مشی قانونی و علنی

راداشت می باید بامعرفی خود درایران فعالیت می کردند. نتیجتاً افرادی که به خارج منتقل می شدند، تاج و تخت رهبری را از دست می دادند، در صورتیکه این امر با روحیه کیانوری و حتی دیگر رهبران حزب منطبق نبود و روحیه قدرت طلبی اجازه این کار را نمی داد. در عین حال کیانوری واقعاً از عمق اطلاعات حکومت از روابط حزب با مقامات امنیتی شوروی اطلاعی نداشت و تصوری که — در آن زمان — با وجود نفوذی شوروی در رکن ارتش و اطلاعات نخست وزیری می تواند از سرکوب حزب به موقع مطلع شود و از عمل کرد مستقل اطلاعات سپاه آگاهی نداشتند. از سوی دیگر، افراد رهبری حزب از مهاجرت به خارج اظهار ناراضی می کردند. آنها از دوران طولانی مهاجرت می ترسیدند و چون تجربه گذشته آنها بسیار تلخ بود، نمی خواستند بار دیگر به خارج بروند. واقعیت آن است که قبل از قیام ۵۷ سالهای زیادی که این افراد در مهاجرت بودند، همواره در معرض برخوردهای تحقیرآمیز مقامات سیاسی و امنیتی شورویها قرار داشتند. هیچ گونه استقلالی در زندگی شخصی و سیاسی و ملی نداشتند، با آنها به مثابه مأمورین دون پایه برخورد می شد، ولی با حضور در ایران هواداران قابل توجه از افسران و طبقات گوناگون کشور خود را به دنبال داشتند که شخصیت لگد مال شده را به آنها باز می گرداند و از این رو حاضر نبودند درباره به گوشه لایبیک یا مسکوبازگردند، تا به آنها امرونی شود تا شاید پس از سالها گوشه نشینی و در زمانی دیگر با ۴۰ یا ۵۰ نفر دوباره به ایران بازگردند، البته افرادی مانند غلام یحیی دانشیان بودند که به یاری فرقه دمکرات آذربایجان به ایران نیامدند و از سرکردگان جاسوسان شوروی در حزب توده ایران بودند و نیز افرادی مانند فروغیان بودند که در رده غلام یحیی قرار داشته که اگر به ایران هم آمدند نه به عنوان کار حزبی بلکه مستقیماً و عملاً به عنوان مأمور "کا گ ب" آمده بودند و مأموریت سازماندهی شبکه های جاسوسی را به عهده داشتند و در مقابل اشخاصی همچون قائم پناه و کیهان و احتمالاً رصدی احساس بدی نسبت به "کا گ ب" در خود داشتند، چرا که با برگشت به شوروی روابط و مناسبات حقارت باری بر آنان مسلط می شد، به همین خاطر نسبت به فرار موضع مثبتی اتخاذ نکردند، علاوه بر همه این ها، هر شخصی که اندکی با روحیات و تمایلات کیانوری آشنا بوده، و از عشق و افرا به شوروی و تعهد مسئولانه او در همکاری همه جانبه با شوروی آگاه بود، هیچ وقت اتهام وابستگی او به انگلستان را تکرار نمی کرد. بدیهی است که اطلاعات کوزیتکچین و نیز ارگانهای امنیتی و جاسوسی امپریالیستی بویژه انگلستان و آمریکا در اختیار جمهوری اسلامی قرار گرفته بود، نقش مهمی در سرکوب حزب ایفاء کرد، اما واقعیت آن است که اطلاعات اصلی و تعیین کننده از عملکردهای حزب عمدتاً به واسطه تعقیب و مراقبت رهبران حزب و با تکیه بر بی توجهی ها و زیاده طلبی های مأموران امنیتی شوروی، عمل کرد ناشیانه رهبری حزب سیاستهای سازمانی نادرست حاکم بر تشکیلات مخفی و نظامی، ماجراجوئی در نگه داری اسلحه، سیاستهای نادرست حزب در عدم تلفیق کار مخفی و علنی، عدم انسجام فکری و سیاسی و سازمانی رهبری حزب در چگونگی فعالیت قانونی و علنی حزب و نیز ضعف های رهبران حزب در دوران بازجوئی و اعترافات سنگین و زیاد آنها ... در اختیار ارگانهای امنیتی و اطلاعاتی حکومت قرار گرفت.

سپاه اطلاعات افراد مربوط به حزب را از طرق مختلف کسب کرده بود، سپاه توانسته بود با تعقیب و مراقبت شخص کیانوری و نیز از طریق بازجوئی های افراد دستگیر شده در جریان ضربه اول بهمین ۶۱ حزب، به اطلاعات زیادی دست یابد و برای همین هم در اولین اطلاعیه ها، اتهام حزب را جاسوسی اعلام کرده بودند، در طول ضربه اول تاضربه دوم به حزب در اردیبهشت ۶۲ هوشنگ اسدی نقش مهمی در ترزیق اطلاعات درست و حتی غلط خطرناکی به سپاه ایفاء کرد. هوشنگ اسدی رابه عنوان عضو هیئت تحریریه نامه مردم

در ضربه اول دستگیر کرده بودند. در جلسه تحریریه مردم چه در زمان انتشار نامه مردم و چه بولتن تحلیلی هفتگی کیانوری هفته ای یک بار شرکت و مسائل روز را تحلیل می کرد، منوچهر بهزادی عضو هیئت دبیران و مسئول نامه مردم بود، در نتیجه مجموعه اطلاعات هوشنگ اسدی از کیانوری و بهزادی بود، هوشنگ اسدی یک روز پس از دستگیری یعنی در ۱۸ بهمن ۶۱ نامه ای برای مسئولین زندان می نویسد و همراه با اعلام توبه حاضر می شود با آنها همکاری اطلاعاتی کرده و حتی می نویسد که او اصلاً هیچ گاه هوادار حزب توده نبوده است و هم چنین گفت که قبل انقلاب با

ساواک شاه همکاری داشته و به خاطر فشار ساواک به حزب توده وارد شده است، او توضیح می دهد که در دهه ۵۰ ساواک اسدی را به دلیری بازداشت می کند، او مدتی با خامنه ای هم سلول بوده است، در ساواک از او تعهد می گیرند که باید از مخالفان نظام گزارش تهیه کند، پس از آزادی، ساواک با او تماس می گیرد و او که عضو هیئت تحریریه کیهان بوده است، مجبوری همکاری می شود و حتی چند بار به او پول می دهند، در سال ۵۶ که هاتفی با بورس مؤسسه کیهان به لندن می رود، اسدی به دلیری به اروپا می رود و با هاتفی در انگلیس ارتباط پیدامی کند، هاتفی که که اسدی را به عنوان سمپات تلقی می کرده، به او پیشنهاد همکاری با سازمان نویدرامیدهد و اسدی نیز پیشنهاد هاتفی را می پذیرد. اسدی در توبه نامه خود نوشته بود، از آن جا که سال ۵۶ آغاز حرکت های پر قدرت ضد سلطنتی در جامعه بود و برای آنکه بتواند در آینده ارتباط خود را با ساواک توجیه کند، این کار را انجام داده و گفته بود که به هاتفی پاسخ داده و هاتفی ماجرا را به کیانوری منتقل می کند. کیانوری می گوید: که او با همکاری با ساواک تن در دهد و از این تاریخ به بعد، هرگز گزارش راکه به ساواک می داده بانظارت هاتفی تهیه می شده است. در هر صورت اسدی در توبه نامه خود تأکید می کند که او نفوذی حزب توده در ساواک نبوده، بلکه از قبل با ساواک همکاری داشته و در جریان جنبش ضد سلطنتی در سال ۵۶ حزب را محملی کرده است که کار خود را توجیه کند. او می دانست که در نزد حکومت جمهوری اسلامی ساواکی بودن جرم کمتری از توده ای بودن دارد، بنابراین می گفت که توده ای واقعی نبود و از جاله بیرون آمده و به چاه افتاده است اسدی از همان اوایل دستگیری خود شروع به نامه نویسی و دادن اطلاعات کرده و برای اثبات توبه خود، هر چیزی که شنیده بود و یا حدس میزد، به عنوان یک موضوع جدی مطرح می کند. بطور مثال برای اولین بار نام افضلی را او برای بازجوها مطرح می کند و بدین گونه توضیح می دهد که یک روز وقتی کیانوری در جلسه هیئت تحریریه حضور داشت، تلویزیون مصاحبه ای از افضلی را پخش می کند، اعضای تحریریه می گویند که باید سخنان افضلی را در روزنامه چاپ کنند، کیانوری مخالفت کرده و می گوید، نه به او کاری نداشته باشید، که افضلی باید موقعیت خاصی به سود حزب داشته باشد که کیانوری اجازه چاپ صحبت های او را نداده است تا برای او مسئله ای بوجود نیاید و در نامه خود به بازجوی می نویسد که من فکرمی کنم که افضلی عضو حزب است، یا اینکه در اعترافات خود می گوید که من می دانم که سازمان نوید علنی نشده است، زیرا هیچ یک از افرادش در سازمان علنی نیامده اند، مسئول نوید شخصی است بنام خسرو که من فکرمی کنم، همان رحمان هاتفی باشد، البته نام رحمان هاتفی را به اشتباه گفته بود، زیرا خسرو نام مستعار مهدی پرتوی بوده است که اسدی او را نمی شناخته است. هوشنگ اسدی کلیه اطلاعات خود در مورد شبکه علنی و نیز تحلیل های خود و تصورات خود ساخته را با آب و تاب زیادی به بازجوها می دهد. این اطلاعات دهی از جانب اسدی در زندان قبل از شروع بازجویی ها، مبنائی برای آغاز عملیات شکنجه و اعتراف گیری در بازجویی ها می شود، در ابتدا بازجوها فقط به سراغ کیانوری می روند تا مدتی از دیگران بازجویی نمی شود، مناسفانه کیانوری به دلیل داشتن خصوصیات تراحت طلبی، مسئله تغذیه مخصوص و سنستی اراده مورد تمسخر تمام بازجوها قرار داشت، هم چنین تنها کسی که امکان هواخوری داشت، کیانوری بود. کیانوری هرگونه اطلاعاتی که راجع به حزب بود، بدون اینکه شکنجه زیاد شود خیلی راحت در اختیار بازجوها قرار می داد، هم چنین در مورد اسلحه مطلبی که گفته بود که با رودست خوردن از بازجوها و در مقابل کسب امتیازی مانند هواخوری در زندان اعتراف می کند.

گرچه در مقابل اعتراف به ستاد کودتا مقابله می کند و اعترافی در این زمینه نمی کند، در واقع او اعتراف دروغی نسبت به مسائل جزئی نمی کند و اطلاعات مهم خود نسبت به حزب و امکانات و اقدامات مخفی و علنی آن را به راحتی و بدون شکنجه در اختیار بازجوها قرار می داد. اما راجع به مطالبی که مربوط به رابطه با شوروی بسیار شکنجه شده بود و تا جایی که می توانست مقاومت می کرد و اطلاعات مربوط به شوروی را به سختی و با تحمل شکنجه زیاد ارائه می داد، کتاب "من متهم می کنم" از فریدون کشاورز نیز سرسخی برای بازجویی در مورد تاریخ حزب ارائه داده بود و بازجوها از محتویات کتاب برای بازجویی استفاده می کردند. برخی اطلاعات دیگر مربوط به ارتباط فردی برخی اشخاص با "کاگ ب" بود که اشخاص دیگر از آن اطلاعی نداشتند، که اعترافی کرده باشند، از جمله این افراد می توان به "قائم پناه"

اشاره کرد، این اشخص خودش یک نامه می نویسد که می خواهد اعتراف کند می خواهد که او را بازجو صدا بزند، در بازجویی بدون هیچ شکنجه و فشار اقدام به اعترافات جاسوسی می کند. چرا که جانس از تحقیر شوروی ها به لب رسیده بود. "حسن قزلیچی" نیز اعترافات دواطلبانه در رابطه با مسائل حزبی کرده بود و اعلام کرد که "مسلمان" شده است و نامه مفصلی نوشت که قصد دارد "مشروع اطلاعات" خود را بگوید. قائم پناه راجع به ارتباط فردی خود با "کا گ ب" سخن می گوید و این امر باعث می شود که بازجوها بویژه به کلیه رهبران حزب که در مهاجرت بودند، شک کنند و از این رو بازجوها از مهاجران و رابطه آنها با "کا گ ب" سؤال می کنند. برخی از این افراد نداشتند زیر فشار به دروغ به جرم ناکرده اعتراف می کنند مانند بهزادی و زرشناس. عمده ترین فشارهای شکنجه زمانی صورت گرفت که هوشنگ اسدی قضیه کودتا و تشکیل ستاد کودتا را به دروغ مطرح کرد که احتمالاً برای نشان دادن میزان شدید توبه، خوش رقصی و همکاری هرچه بیشتر با بازجوها این کار را کرده بود. اسدی از برخی از تحلیل های حزب و برخی صحبتها، داستانی از خود ساخت بدینگونه که حزب می خواست کودتا کند تاریخ آن را فروردین و بعدها در ۱۱ اردیبهشت ماه بیان می کند. به دروغ یک شورای کودتا و یک شورای عملیات معرفی می کند و اعضای کابینه تخلیلی را نیز نوشته بود. حتی سمت ها را در کابینه متناسب با موقعیت ها معرفی می کند. پس از این داستان سرانی های هوشنگ اسدی بازجوها به میزان شدیدی از گذشته، از جمله دست بندقپانی و کابل زدن های شدید را اعمال می کند. اطلاعات سپاه چنین چیزی را باور کرده بود و تصور میکرد که شوروی با ورود نیروها به مرز به این کودتا کمک می کند، در زیر این فشارها کیانوری به هیچ وجه این قضیه ستاد کودتا را تأیید نمی کند ولی ۱۲ نفری از اعضای رهبری حزب به دروغ به انجام کودتا و وجود ستاد کودتا اعتراف می کنند و حتی آنها داستان سرانی هائی را برداستان اسدی اضافه می کنند. آنها نیز به دروغ کابینه ای معرفی می کنند. بدلیل نزدیکی روابط و مناسبات و دیدگاه افراد، اعترافات نیز نزدیک به هم بود و بیشتر شک اطلاعات سپاه را برانگیخت و در نتیجه ترس آنها را دامن زد. از این رود را و آخر فروردین ۶۲ به سپاه اعلام آمادگی می دهنده می گویند خطر کودتای توده ای وجود دارد. این جریان تا سوم اردیبهشت ماه ۶۲ ادامه داشت تا اینکه اسدی نامه ای می نویسد و می گوید که همه این مطالب مربوط به کودتا و ستاد کودتا را دروغ گفته و از ترس این حرفها رازده است، چیزی که به توهم کودتای توده ای ها در میان بازجویان دامن زده بود، اطلاعاتی که کیانوری در زیر فشار و در جریان طرح مسئله کودتا بیان کرده بود. بازجوها به کیانوری گفته بودند، در جریان دستگیری فریدون فم تفریشی به هنگام مراجعه به رابط شوروی اش، چند روز قبل از ضربه اول به حزب از او نامه ای به دست آورده اند که کیانوری برای شورویها نوشته بود و کیانوری که رودست خورده بود، به ناچار مفاد نامه را در بازجویی ها بیان می کند. ماجرای مربوط به این نامه چنین بود که چند هفته قبل از ضربه اول به حزب در بهمن ۶۱ شورویها از طریق فروغیان به کیانوری اطلاع می دهند که بواسطه اصرار جمهوری اسلامی برای ورود به خاک عراق در جنگ، احتمال مداخله امریکا و به ناچار مداخله متقابل شورویها در ایران و در نتیجه بروز جنگ داخلی و تجزیه کشور وجود دارد و حزب و متحدینش از جمله فدائیان اکثریت باید از هر جهت برای چنین موقعیتی آماده باشند تا در صورت امکان قدرت را به دست بگیرند. شورویها از کیانوری خواسته بودند نیروهای حزب و فدائیان را از جمله در ارتش برآورد و به اطلاع آنها برساند. کیانوری در همین رابطه مسائلی را در هیأت سیاسی مطرح می کند و بحث هائی درمی گیرد و سپس نامه ای می نویسد که در آن اطلاعات لازم برای شورویها را ارائه می دهد و این نامه را از طریق فم تفریشی برای رابط شوروی می فرستد. از آن جا که کیانوری با حربه های بازجوها رودست خورده و باور کرده بود که این نام با دستگیری فم تفریشی به دست مأموران اطلاعاتی و بازجوها افتاده است به مفاد آن در چند مرحله و تقریباً با تفصیل در بازجویی ها اقرار می کند و بازجوها اعضای زندانی هیأت سیاسی را تحت فشار می گذارند که تفصیل مذاکرات آخرین جلسات هیأت سیاسی و هیأت دبیران حزب افشاء کنند و افشای تدریجی این مذاکرات نیز به مسأله دام می زند.

پس از ضربه اول به حزب جوانشیر، هاتفی و پرتوی جلسات سازماندهی راهفته ای دوبار برگزار می کردند. طی این جلسات تصمیم گرفته شد که مسئولین ایالتی را به تهران فراخوانند و در سطح شهرستانها، مسئولین تا حد منطقه

راجهت کارتشکیلاتی به شهرهای دیگر فرستند. علی گلاویژ، ابراهیمی و هادی پرتوی به تهران آمدند، در این مقطع جوانشیرمی خواهد به علی خاوری اطلاع داده شود که در خارج از کشور کمیته مرکزی اطلاعیه ای صادر کند، چراکه تنها هیأت تصمیم گیری در داخل کشوری باشد، دکتر حسین جودت پس از دستگیری های ضربه اول در منزل خود ماند و مخفی نشد. طبری، میزانی و ابراهیمی (سه عضو هیأت دبیران) پرتوی، هاتفی، جودت (سه عضو هیأت سیاسی) بهرام دانش، حاتمی و گلاویژ (از اعضای کمیته مرکزی) در داخل کشوری اقی ماندند. در آن جلسات فقط سه عضو هیأت دبیران و سه عضو هیأت سیاسی که در فوق نام برده شد شرکت جستند. جواد ارتشپار را در شبکه مخفی وارد کردند و ژیلای سیاسی که که در آغاز به شبکه مخفی منتقل شده بود از شب که مخفی به شبکه علنی منتقل شد و تحت مسئولیت هاتفی قرار گرفت. در جلسات فوق در رابطه با مسائل مختلف تصمیم های جدی اتخاذ شد. ارتباط با شوروی ها بطور کلی قطع شده بود. جوانشیر تأکید داشت باید با آنها ارتباط گرفت و نظر آنها را جویا شد که چه کاری باید انجام داد، حتی او در جلسات خصوصی به پرتوی یکبار گفت: که شاید بهتر باشد که این سازمان نظامی را تحویل شوروی ها داد، در ضمن جوانشیر اعتقاد داشت که مصوبه رهبری که بر اساس آن اعضای رهبری حزب باید به خارج می رفتند و اجرا نشده بود، حالا باید اجرا شود، همچنین عده ای از کادرهای حزبی برای تحصیل حزبی به خارج از کشور بروند. ولی باید اول با شورویها تماس برقرار شود و آنها موافقت کنند. جوانشیر برای اینکار پیشنهاد کرد که ابراهیمی برای تماس با شوروی به خارج برود. تمامی مقدمات کار نیز انجام شد که در روز آخر زمان رفتن ابراهیمی جوانشیر حرف خود را پس گرفت و گفت ممکن است در آینده بگویند که جوانشیر همه را رد کرد تا خودش در ایران کنترل حزب را به دست بگیرد، از سوئی طبری در خانه ای مخفی شده بود و یک زوج مخفی سازمان به عنوان پوشش در آن جازندگی می کردند این زوج به سعید آذرنگ و پرتوی گفته بودند که طبری همه ما را دیوانه کرده است زیرا طبری همیشه می گوید دنیا صفحه شطرنج است و دو قطب شوروی و آمریکا دو طرف صفحه شطرنج نشسته اند و صفحه دنیا را آرایش می دهند. صفحه سیاست جهان و همه چیز رقابت و تنازع و سازش این دو قدرت حل می شود. دهه هفتاد پیشروهای سوسیالیستی و دهه هشتاد حرکت و هجوم متقابل نیروهای امپریالیستی و متعاقب آن باید هجوم سوسیالیسم شکل بگیرد و شورویها خود را آماده هجوم می کنند، ولی در حال حاضر عقب نشینی تاکتیکی کردند. و این گردش به راست در حکومت ایران، جزئی از عقب نشینی تاکتیک است، زیرا رژیم ایران به شوروی وابسته است. خمینی از طریق سوریه یا الجزایر با شورویها ارتباط دارد و به خمینی می گویند چه بکنند. این گرایش به راست در عرصه اقتصادی ایران شبیه همان طرح "نپ" است. جریان حمله امریکائی ها در طیس نیز توسط شوروی ها سرکوب شد. پس هر چه زودتر با شوروی تماس بگیریم و کسب تکلیف کنیم، ما قطب نمای خود را با کیانوری که با شوروی ارتباط داشت از دست داده ایم و گنج شده ایم و فعلاً نباید سیاست خود را نسبت به حکومت عوض کنیم، در جلسه هیئت سیاسی در نوروز ۶۲ از اطلاعیه های دادستانی و اضافه شدن اتهامات در این اطلاعیه قاعداً باید این برداشت به وجود می آید که تحت فشار بازجویی ها اعترافات صورت گرفته و مسائل جدیدی لو رفته باشد. اما این واقعیت بیشتر توطئه دادستانی قلمداد می شد. از سوئی دیگر سعی می کردند، رد و اثر کیانوری را پا کنند، باید تمام تشکیلات حزب را به خارج می فرستادند، ولی در هر صورت هیچ کس تصور این که کیانوری در بازجویی ضعف نشان دهد را در نمی کرد. جودت اعتقاد داشت که باید پیشنهاد دادستانی مبنی بر اینکه اگر حزب رهبریت جدید را معرفی و مطرح کند، می تواند دوباره فعالیت کند، را قبول کرد که همگی اعضاء در جلسه هیئت سیاسی این پیشنهاد را رد کردند، در این جلسه طبری می خواست همان تحلیل صفحه شطرنج جهانی و نقش شوروی را مطرح کند که جوانشیر حرف او را قطع کرد و گفت ما که از مسائل خبر نداریم، هاتفی و پرتوی تحلیل کردند که گردش به راست کاملاً جدی است و سیاست ما نباید سیاست گذشته باشد و دیگر نباید دفاع از خط امام و تقویت آن را تبلیغ کنیم، بلکه باید مستقیماً در جهت بسیج مردم عمل کنیم. جوانشیر با این خط مشی و افراد در آن مخالف بود و می گفت، نباید تصور کرد که ما شرایط فوری و اکتبر را می گذرانیم (اشاره به دوم مرحله انقلاب روسیه) طبری پیشنهاد داد که هیئت اجرائیه ای از پرتوی، هاتفی و جوانشیر تشکیل شود که مسئولیت ها را به آن تفویض کنند، ولی جوانشیر گفت هیئت اجرائیه

تشکیل می دهیم، ولی مسئولیت تفویض نمی کنیم. جوانشیرآرزو می کرد که شاید جمهوری اسلامی رهبران حزب را در رابطه خاصی با شوروی معامله و در مرز تحویل دهد.

از سوی دیگر در جریان بازجویی ها اسامی کبیری و عطاریان لورفته و از این روابط اطلاعات سپاه اطلاعات غلط و گمراه کننده در اختیار کبیری می گذاشتند، در عین حال بخش اطلاعات سپاه می دانست که در یک سری از نهادهای اطلاعاتی مانند اطلاعات نخست وزیری عوامل نفوذی وجود دارد، بنابراین از آنها اطلاعات می گرفتند، ولی به آنها اطلاعات نمی دادند. کبیری با شعبه مربوط به نیروهای سلطنت طلب در اطلاعات سپاه ارتباط داشت. در فروردین ۶۲ اسامی افرادی از سازمان نظامی توسط بازجوها شناسائی شده بود، از سوی شعبه مربوط به حزب اطلاعات غیر واقعی رابه شعبه سلطنت طلب و سپس به کبیری می دادند، بطور مثال اطلاع داده بودند که کیانوری قهرمانانه مقاومت میکند و گفته است که حاضر نیستیم به شما بازجویی پس بدهیم و باید در دادگاه علنی محاکمه شویم و یا می گفتند که بازجوها می ترسند که به تنهائی پیش کیانوری بروند، زیر تاح تحت تأثیر او قرار می گیرند، هم چنین کیانوری و دوستانش از زمان بازداشت تا کنون بازجویی پس نداده اند، این اطلاعات راه تافی باور می کرد، ولی جوانشیریا تردید به آن نگاه می کرد ولی در مجموع به خوش بینی ها دامن زده می شد. تا اینکه در اواخر ۶۱ و اوایل اردیبهشت ۶۲ از کانالهای دیگر از جمله حزب و سازمان فدائیان اکثریت که آنها هم از یکی از آزاد شده های کمیته ۲۰۰۰ فهمیده بودند که عموی رابا برانکار د برده و پاهایش را باند پیچی کرده بودند، در هر صورت خبر شکنجه رهبران حزب رسیده بود و تأثیری احساسی و مخرب در بقیه افراد داشت، با پیشنهاد هاتفی و پرتوی نامه سرگشاده خطاب به مجموعه مقامات مسئول کشور در مورد شکنجه رهبران حزب در اردیبهشت ماه ۶۲ صادر و از گرایش به راست در سیاستهای حکومت سخن گفته شد، روز ۵ اردیبهشت ماه خبر هائی به رهبران رسید که به زودی ضربه دوم به حزب احتمالاً در ۱۱ اردیبهشت ماه وارد خواهد شد. به طور مثال ابوالقاسم سرحدی زاده به برادرش که توده ای بود گفته بود، همین روزها همگی توده ای را دستگیر می کنند. تصمیم گرفته می شود که جلسه ای از بحث فعال چهار نفره پرتوی، هاتفی، ابراهیمی و جوانشیر تشکیل شود و تصمیم گیری های کامل اتخاذ شود که بقیه افراد رهبری را ظرف دو باسه روز از کشور خارج کنند. تصور آنها این بود که ضربه دوم متوجه بخش مخفی نیست. جلسه ای در ۶ اردیبهشت ماه شب در منزل راسخ قاضیاتی تشکیل و تصمیم گرفته شد که پرتوی هر چه سریعتر برای انتقال طبری، حاتمی، گلابز، جودت و دانش به خارج از کشور اقدام کند. گرچه جودت اظهار کرده بود که به خارج نمی رود. لیستی از اسامی افرادی که می بایست به خارج از کشور منتقل شود و هم چنین اسامی افرادی که می باید جان نشین هیأت سیاسی مشخص شود، توسط جوانشیر آماده شده بود. پرتوی در خانه سعید آذرنگ زندگی میکرد. ساعت حدود ۱۱ شب پرتوی می گوید که باید بروم و گرنه سعید آذرنگ نگران می شود. جوانشیر در ابتدا تأکید دارد که پرتوی از جلسه خارج نشود، ولی با اصرار پرتوی به او می گوید که زودتر از ساعت ۱۱ شب جلسه را ترک کند. پرتوی از جلسه خارج میشود ولی جلسه همچنان ادامه داشت. درست یک ربع بعد از زمانی که پرتوی به منزل آذرنگ میرسد یعنی ساعت ۱۲ شب مأموران امنیتی به منزل آذرنگ وارد می شوند و آذرنگ همسرش گیتی و هم چنین پرتوی رابا خود می برند. در واقع همه مراکز شناسائی شده و لورفته بود و ضربه همزمان به همه مراکز علنی و مخفی حزب یک جا وارد شد. نیم ساعت پس از خروج پرتوی از منزل راسخ، مأموران امنیتی به منزل راسخ می ریزند و همه رابا مدارک روی میز در جلسه می گیرند. بعدها جوانشیر گفته بود که پرتوی عامل جمهوری اسلامی بوده است. زیرا هر چه در آن شب به او گفته بودیم که همین جا بمان، او چنین نکرد و از جلسه بیرون رفت و پس از بیرون رفتن او مأموران به خانه وارد شدند و همه را دستگیر کردند ولی در هر صورت پرتوی نیز هم زمان با آنها در محل دیگری (خانه سعید آذرنگ) دستگیر شد. کیانوری و عموی هم اکنون نیرحتی تأکید دارند که پرتوی حداقل تا زمان دستگیری خود در اردیبهشت ۶۲ عامل جمهوری اسلامی نبوده است.

از ساعت ۱۲ شب ۶ اردیبهشت دستگیری مرحله دوم انجام شد. اواسط روز ۱۷ اردیبهشت قسمت هائی از صاحب‌ه کیانوری و عموی و به آذین را برای برخی از دستگیرشدگان نشان می دهند، پرتوی را پیش کیانوری می برند و کیانوری با سفارش قبلی بازجوها به اومی گوید که ما در این جا به این نتیجه رسیده ایم که هیچ چیز از جمهوری اسلامی مخفی نکنیم و به بیان واقعیات توصیه می کند. اکثریت افرادی که به دنبال ضربه دوم اردیبهشت ۶۲ دستگیر شدند زیاد در معرض شکنجه قرار نگرفتند، چراکه اعترافات اصلی صورت گرفته بود و در عین حال این افراد اصلاً روحیه خوبی برای مقاومت، عدم انجام مصاحبه یا عدم اعتراف نداشتند، جو عمومی در زندان جو روحیه تسلیم و شکست و عدم مقاومت بود، بطوریکه اکثریت مطلق این افراد ضمن اعلام توبه، مسائل خطر ساز از خود دور می کردند و به دوش دیگری می انداختند، همه آنها در این فکری بودند که گلیم خود را از آب بیرون کشند و برای آنها جان دیگر فقا و موقعیت حزب مطرح نبود به جز عبدالحسین آگاهی و تقی کی منش که در مراحل اولیه بازجویی شهید شدند، تمامی افرادی که در ضربه اول دستگیر شده بودند، حاضر به مصاحبه شدند و به جز رحمان هاتفی که در مراحل ازجویی شهید شد، تمامی افرادی که در ضربه دوم نیز دستگیر شده بودند، حاضر به مصاحبه شدند، اما بازجوها از همه افراد مصاحبه نگرفتند و در تلویزیون سراسری نیز مصاحبه افرادی که معروف بودند، پخش کردند، در زندان پیشنهاد می‌گردد در همان ماههای اول شخص کیانوری به بازجوها می‌دهد، در واقع طی یک نامه به آنها دو پیشنهاد می‌دهد که :

۱ - میزگردی از رهبران حزب برگزار شود و تاریخ و تخلفات حزب بررسی شود.

۲ - میزگردی از تمام رهبران جنبشهای چپ در ایران تشکیل شود که در رابطه با تاریخ چپ و مارکسیست ها بحث شود، تا ریشه جریان مارکسیستی و چپ در ایران از بین برود.

لازم به توضیح است که میزگرد رهبران حزب در شهریور ۶۲ و میزگرد رهبران چپ در نیمه دوم سال ۶۶ در اوین برگزار می شود. میزگرد رهبران حزب در شهریور ۶۲ در چندین نوبت در جلسه جداگانه و کنترلهای متعدد بازجوها از تلویزیون سراسری پخش شد، در این میزگرد رهبران حزب به افشای حزب و عملکرد آن پرداختند، مجری این شوی تلویزیونی محمدعلی عمومی بود.

* در مراحل بازجویی در یک سال اول، رهبران حزب همه اطلاعات خود را دادند و کاملاً شکسته و خرد شدند، بیشترین شکنجه ها در فاصله دو ضربه بود، در ضربه دوم یا شکنجه نشدند یا خیلی محدود شکنجه شدند. همه افراد اطلاعاتی را که در اختیار داشتند به بازجوها ارائه دادند. تمامی کادرها، افراد زیر مجموعه خود را معرفی کردند، چگونگی قرارهای خود را می گفتند و سر قرار نیز می رفتند و حتی تا چند هفته بعد از دستگیری ضربه دوم بسیاری از پائینی ها، سر قرارها دستگیر شدند. یکی از علت های اصلی ضعف روحیه ناشی از مصاحبه رهبران به ویژه عمومی بود، پس از این مصاحبه خیلی ها دو اطلبانه اعلام کردند که اطلاعات خود را می دهند، افراد شکسته شدند، هیچ کس سر موضع خود نبود، از جمله عمومی به اصفهان رفت و در آن جا برای زندانیان سخنرانی کرد. در بیدارگاههای فرمایشی، محاکمات آغاز می شود. در اواخر سال ۶۲ در دادگاه نظامی سیزده نفر از سازمان مخفی حزب حکم اعدام گرفتند، حکم اعدام سه نفر معزز، شجاعی و مغازه عابد تأیید نمی شود، حکم اعدام ۱۰ نفر تأیید به همه ابلاغ می شود و وصیت نامه می نویسند، قبل از اجرای حکم اعدام این ۱۰ نفر را به حسین اوین می آورند که برای دیگران سخنرانی کنند و این در حالی است که همه آنها می دانستند، ساعتی بعد اعدام می شوند. افضل گریه می کند و می گوید که نمی دانسته مسأله جاسوسی در میان است. عطاریان اظهارندامت کرده توبه می کند، کبیری از کار خود اظهار تأسف می کند. جهانگیری سخنان مفصل و انتقادی در رابطه با مناسبات درون جامعه کرده و موضع گیری انتقادی نسبت به حزب توده و شوروی ایراد می کند، بقیه

افراد سخنی نگفته و اعلام می کنند که حرفی ندارند. جمعیت علیه حزب توده شعارهایی میدهند. سپس ۱۰ نفر زندانی را سوار بر مینی بوس به میدان تیر (سالن سرپوشیده در زندان اوین) می برند، دقیایقی بعد در حسینیه اوین لاجوردی با بی سیم خیرمی گیرد و به جمعیت اعلام می کند که هم اینک آنها به درک واصل شدند و جمعیت هم چنان علیه حزب توده و تیرباران شده ها شعار می دهند.

در سال ۶۲ همه زندانیان توده ای به اوین منتقل می شوند. در اتاقهای در بسته رهبران حزب حتی به هم فحش و ناسزا موسی می دهند و زود خورد می کردند. در اواخر تابستان ۶۲ پس از انجام دادگاهها موسوی نماینده آیت الله منتظری به زندان آمده و می گوید که راجع به سرنوشت رهبران حزب در نظر وجود داشت یکی نظراً (منتظری) این بود که شدت عمل نباشد و رهبران حزب اعدام نشوند و از آنها استفاده شود و نظر دیگر اینکه می گفتند که باید همه انی افراد اعدام شوند. ولی نظراً غالب شده است. پس از آنکه رهبران حزب پی بردند که دادگاهها انجام شده و خطر اعدام تهدیدشان نمی کند، بسیاری از آنها تغییر روحیه دادند و به موضع دفاع از فعالیت قانونی حزب پرداختند و حتی شخص خود را از تخلفات حزبی میرا دانستند و تخلفات را عمدتاً ناشی از عملکرد برخی از رهبران حزب و بویژه کیانوری می دانستند که بدون اطلاع آنها انجام گرفته است. از همان دوره نیردرگیری بین رهبران شدت می گیرد، کم کم برخی از آنها موضع می گیرند و دوباره سر موضع دفاع از خط مشی قانونی حزب قرار می گیرند. خبر این موضع گرفتن ها به بدنه حزب در بندهای دیگر زندان میرسد که برخی از رهبران تأکید دارند.، اعترافات وضعف ها ناشی از شکنجه بوده و حالاً آن مطالب و اعترافات را تکذیب می کنند، بدنه حزب نیر کم کم موضع می گیرند و حتی برخی از توابعهای دو آتشه، بطور غیر علنی به سر موضع باز می گردند. در این روند موضع گیریهای تند کمیته مرکزی جدید حزب در خارج از کشور به رهبری علی خاوری که خبرش جسته گریخته به داخل زندان می رسیده نقش می رسیده نقش داشت. جوان شیر نیرزیا نماینده منتظری توافق کرده بود که اقتصادی سیاسی را برای حوزه آموزش دهد، جوان شیر کاپیتال را بطور فشرده و به زبان ساده طی جلساتی بیان و موسوی آنها را ضبط می کرد و برای حوزه می برد.

* سال ۶۵ داماد منتظر ناصری به زندان می آید. منتظری به او حکم داده بود و نماینده تام الاختیار وی در بررسی وضع زندانها بود. نامه هائی نیز از زندانیان در مورد شکنجه ها در زندان گرفت و برای منتظری برد. این حرکت تا حدود زیادی جو رعب و وحشت را در زندان شکست، زندانیان به سرکردگی لاجوردی و دیگر مسئولین جوسازی شدیدی علیه داماد منتظری براه انداختند، شکسته شدن جو زندان باعث علنی شدن تدریجی مواضع جدید از جانب زندانیان شد، دایره زندان افرادی را که سر موضع بودند، در سالن شماره ۳ جمع کردند. تحلیل زندانیان این شد که حتماً تناسب قوا به سود جریانات غیر راست تغییر یافته، در نتیجه شروع به اعتراض و اعتصاب غذا کردند، سال ۶۵ رئیس شعبه ۵ دادستانی برکنار شد و به جای او حاج ناصر که از پیروان منتظری بود، رئیس شعبه شد. او قصد تشکیل گروه تحقیق - تحلیلی درباره مجموعه تاریخ جنبش چپ را داشت و این کار را با پشتیبانی موسوی اردبیلی و البته با مخالفت دیگر نیروهای دادستانی، انجام داد. در آغاز کار تحقیق پیرامون حزب فقط با شرکت مهدی پرتوی و هادی پرتوی انجام شد، یک سری سئوالات مطرح کردند.

رهبران حزب در سالن آموزشگاه در سالن های در بسته قرار داشتند. در اتاق های سالن آسایشگاه را باز کردند. امیر معزی، رحیم عراقی و بابک زهرانی رانیز به آن جا بردند. در همان سالن بین رهبران حزب در موافقت و مخالفت با کار تحقیقی کشمکش بوجود آمد، تا آن که موافقان به تحقیق یعنی بهزادی، گلاویز، قائم پناه، کیهان، جودت و کیانوری رابه جای دیگری انتقال دادند، طبری به یک خانه تحت نظر اطلاعات منتقل شد و همسرش را نیز به نزد او بردند و او کار تحقیقاتی خود را در آن جا ادامه داد. در مجموع جو زندان تغییر کرد، در سال ۶۵ رئیس زندان برکنار و میثم از هواداران منتظری جانشین وی شد. در این شرایط هم دایره زندان و زندانیان و هم حرکات تعرضی زندانیان، باعث تضعیف او شد. از جمله یک بار برای بازرسی اتاق ها، نیروهای انتظامی به داخل بندها وارد شدند و مأموران در بند ۲ انواع کار

وساطور و گزارشات تشکیلاتی و آموزشی پیدا می کنند، نمایشگاهی از یافته های بازرسی های خود را برگزار کردند و عده ای از مسئولین رانیز دعوت کردند تا نشان دهند که نتیجه عمل کرد نماینده منتظری چه بوده است. در بند ۳ اکثر آژ توابعین مجاهدین بودند که با شرایط جدید زندان به سر موضع برگشته بودند. نیروهای چپ نبره این موضع گیری پیوسته بودند. نتیجه این روند برکناری مئیم در سال ۶۶ بود.

مسئول جدید با انگیزه ایجاد و تشدید رعب و وحشت، اقدام به اجرای احکام اعدام نمود. از اولین اعدامی ها انوشیروان ابراهیمی بود که موضعی متعادل می هم داشت. خیر اعدام باعث ارباب دوباره و تضعیف روحیه در زندان شد. روز بعد جودت، گلاویز و قائم پناه با حاج ناصر صحبت می کنند و ابراز می دارند که ممکن است بقیه را نیز اعدام کنند. پس اجازه بدهید ما با افراد توده ای که سر موضع هستند، صحبت کنیم. در این شرایط بین جودت و پرتوی گفتگویی شد و نمونه های پرونده های بازجویی به آنها داده شد و جودت هم این پرونده ها را به عمومی و حجری نشان داد تا با نشان دادن مسائل درونی بازجویی و برخی مطالب ارائه شده و بیوژه در بازجویی کیانوری به آنها و وجود برخی مسائل زشت در این پرونده ها، آنها را بیشتر به سمت خود برای کارت تحقیق و فرار از خطر جلب کند. جودت به اتاق های بعضی رهبران در سالن آسایشگاه می رود تا آنها را به پذیرش اشتباه و خیانت حزب و تعدیل مواضع قانع کند. عمومی، زرشناس و حجری را به شعبه می آورد تا با جودت و گلاویز و قائم پناه صحبت کنند، که بین آنها دعوا می شود. در همان زمان کیانوری با اعتراض می کند که این سه نفر نمی توانند، کسی را قانع کنند و او حاضر است و از هر گروهی که باشد، پیش او بیاورند تا با آنها صحبت و قانعشان کند. در این سناریو مریم نقش منشی کیانوری را ایفاء می کند. به طور نوبتی افراد را پیش آنها می آورد، حتی یک باریکی از هواداران یکی از گروه های چپ با نقشه قبلی به اتاق کیانوری می آید و سعی می کند که همان جا خفه اش کند، محمد پور هر زمان نیز چندین بار با کیانوری درگیری پیدا کرده بود. جودت، گلاویز و قائم پناه به حاج ناصر پیشنهاد می کنند که مقامات زندان و دادستانی ترتیب اجرای یک برنامه را در حسینه اوین بدهند که آنها برای زندانیان توده ای صحبت و حزب را افشاء کنند و بدین ترتیب نگذارند تا زندانیان سر موضع بمانند و از قتل عام احتمالی آنها در آینده جلوگیری کنند. حاج ناصر مسئله را با کیانوری در میان می گذارد. کیانوری در اول امتناع می کند و وقتی دادسرا تدارک کار را می بیند، کیانوری شرط می گذارد که اجازه بدهید که من و مریم در اتاقی با هم زندگی کنیم و پس از وعده دادسرا مبنی بر مطرح کردن این قضیه با مقامات بالا، کیانوری هم حضور در این میزگرد را می پذیرد. بعد قرار شد کارگسترش یا بدو میزگرد کلیه جریانات چپ برگزار شود. بعد از آن حاج ناصر از افراد اولیه گروه تحقیق سازمان های چپ از جمله مهدی و هادی پرتوی برای میزگرد دعوت کرد. از طبری نیز دعوت شد. از حزب توده ایران طبری، کیانوری، جودت، بهزادی، گلاویز، قائم پناه، کیهان، مهدی و هادی پرتوی، معزز، عباس خرسند در میزگرد شرکت داشتند. از آبان ۶۶ میزگرد شروع شد. هر جلسه ۳ ساعت (در دو بخش یک ساعت و نیم) و ۲۰ دقیقه استراحت بین دو بخش همراه با فیلم برداری تلویزیونی ۲۷ جلسه ۳ ساعته به حزب توده و ۱۶ جلسه ۳ ساعته به گروه های دیگر اختصاص پیدا کرد. از گروه های رنجبران ۳ نفر (اکباتانی - مسعود فراستی - محسن خاتمی) فدائیان اکثریت بیژن شیروانی از فدائیان اقلیت یک نفر از گروه اشرف یک نفر - پیکار یک نفر - دونفر از اتحادیه کمونیستها (پدرام رهبری و علی کاشانی) یک نفر از کومله - یک نفر از سه پند - یک نفر از حزب کمونیست شرکت کردند، هم چنین مجری این میزگرد حاج ناصر بود. طبری می گفت که به علت کسالت مزاج ولکنت زبان در اثر سکتی ناچار است از کتابش کژ راه که منتشر شده بود، استفاده کند. او در طول میزگرد ۸۰ درصد کتاب را که راجع به مسائل مطروحه در میزگرد بود، خواند و اگر سئوالی هم می شد، پاسخ میداد و جالب این که بعدها برخی به دروغ مدعی شدند که کتاب کژ راه را خود طبری ننوشته بود و مأموران برایش نوشته بودند. جودت و کیهان در میزگرد باز هم برخورد جناحی با کیانوری می کردند. در نهایت همه افراد و بخش دیگری از رهبری را به بند آوردند. لازم به توضیح است که در زندان در سطح رهبری سه بخش وجود داشت؛

۱ - شرکت کنندگان در میزگرد و کارتحقیقی که اغلب در همان بند، کارتحقیقی و ترجمه متون را انجام می دادند که عبارت بودند از: کیانوری، جودت، بهزادی، گلاویژ، قائم پناه، کیهان، جوانشیرکه در اتمام های تنها زندگی می کردند، مهدی پرتوی، امیرمغزی، عباس خرسند و نیز طبری که بیرون از زندان کار می کردند. این افراد معتقد به همکاری با دادستانی در چهارچوب انجام یک کارتحقیقی بودند. آنها قبول داشتند که تخلفات حزبی صورت گرفته و حزب مق صراست، خط مشی سابق حزب در مورد جمهوری اسلامی را قبول داشته و دفاع از خط امام را هم چنان تبلیغ می کردند.

۲ - افرادی مانند عموی، جری، شلتوکی، باقرزاده، ذوالقدر که معتقد بودند، تخلفاتی از جانب برخی رهبران حزب صورت گرفته ولی بقیه رهبران از آنها بی اطلاع بودند، حاضر به همکاری تحقیقاتی با دادستانی یا شرکت در میزگرد سال ۶۶ نبودند، اما همچنان جمهوری اسلامی را کم و بیش و همان سیاست و خط مشی حزب در قبال از دستگیری رانسبت به جمهوری اسلامی را قبول داشتند. حتی در جریان برگزاری انتخابات مجلس یا ریاست جمهوری در زندان در این انتخابات شرکت می کردند.

۳ - افرادی که بطور کلی جمهوری اسلامی را قبول نداشتند و بحث را روی تخلفات حزب نمی گذاشتند. برخورد خصمانه با جمهوری اسلامی داشتند و به تعبیری به براندازی اعتقاد داشتند. از جمله این افرادی توان از نیک آئین، رفعت محمدزاده، پورهرمان، کیومرث زرشناس و سعید آذرنگ نام برد.

— در این جا ضروری است که نسبت به مواضع تمامی افراد رهبری تا قبل از دستگیری نسبت به حکومت نیز توضیحی داده شود. در سال ۶۰ رفعت محمدزاده مقاله ای می نویسد و در اختیار هیئت سیاسی قرار می دهد. او در این مقاله بحثی مطرح و به خط مشی حزب انتقاد می کند. او تأکید می کند که نظام حکومتی ایران تنوع را یکی پارچه است و آنها قصد استقرار حکومت الهی را دارند و بحث تقسیم بندی جناحهای روشن بین و قشری در این حکومت در ماهیت امر اشتباه است. تمامی جناحهای حکومت ضد کمونیست هستند، هیچ کدام به دنبال راه غیر سرمایه داری نخواهند بود و از این روح حزب بایستی در مقابل مجموعه حکومت موضع مخالف داشته باشد. در آن شرایط هیچ یک از اعضای هیئت سیاسی این نظر رفعت محمدزاده را نمی پذیرند و علیه آن موضع گیری می کنند، حتی هائفی علیه آن مقاله در هیئت سیاسی طی مقاله ای موضع گیری می کند. در زندان مناسبات میان بخش های گوناگون رهبری که در زندان بودند، به این صورت بود که بخش دوم و سوم بخش اول را بایکوت کردند. بخش دوم و سوم در حد سلام و احوال پرسی باهم رابطه داشتند، ولی هیچ گونه بحث و تبادل نظری باهم نمی کردند. بخش اول دو جناح بود، مثلاً کیانوری با جودت و کیهان درگیری شدید داشتند.

در ۲۶ تیرماه ۶۷ سعید آذرنگ و کیومرث زرشناس اعدام شدند. کیومرث زرشناس در لحظه اعدام شعار می داد: مرگ بر خدا. پس از آن زمان کشتارهای جمعی زندانیان آغاز شد. تلویزیون ها از اتمام ها برداشته شد، ورود روزنامه ها قطع گردید، زندانیان ممنوع الملاقات شدند و دادگاههای تفتیش عقیده تشکیل شد. پس از تشکیل دادگاه ها اولین کسی را که از زندان حزب خارج کردند و ببردند، محمود هنری از اعضای حزب کمونیست بود. در پی او چند روز بعد عده ای دیگر را بردند، تا این جای کار زندانیان هنوز نمی دانستند که قضیه چیست. افرادی را که می بردند، حکم اعدام داشتند، یا اگر حکم تاریخ داشتند، اما سر موضع و فعال بودند، دوباره به دادگاه می بردند. از رهبری حزب فقط مهدی پرتوی، عموی و کیانوری راه دادگاه نبردند. زنها را نیز نبردند. از افراد کمیته مرکزی حزب که به دادگاه رفتند و اعدام نشدند، فریدون فم تفرشی، ارتشیر، محمود روغنی، بقائی و ناظر بودند. پس از کشتارها، چند روز بعد حاج ناصرازخوشحالی به بند آنها می آید و ماجرا را توضیح می دهد و می گوید از این به بعد دیگر کسی از این بند اعدام نخواهد شد. کیانوری با شنیدن سخنان حاج ناصرازخوشحالی که سایه مرگ از او دور شده و بدون توجه به قتل عام وسیع

زندانیان در چند روز گذشته، فقهه می زند. مسئولان زندان و دادستانی تعدادی از زندانیان باقی مانده را به تالار وحدت بردند. از حزب کیانوری و پرتوی سخنرانی کردند و از آن جا همه افراد را سوار بر اتوبوس به جلوی دفتر سازمان ملل بردند تا آزادی آنها را به عنوان یک عفو عمومی به نمایش بگذارند. سپس این ها را به مقابل مجلس بردند. یکی از مقامات حکومتی سخنرانی کرد. طبری هم در کنار مقامات در بالکن مجلس بود. به خانواده های زندانیان گفته بودند که همه به مقابل مجلس بیایند. اعلام کردند که هر زندانی از مقابل مجلس همراه خانواده اش برود، فقط کیانوری، پرتوی و بابک زهرانی به زندان برگشتند. کیانوری از سال ۷۰ همراه با مریم فیروز به خانه ای بیرون از زندان اوین منتقل می شود و در آن خانه تحت نظر وزارت اطلاعات زندگی می کردند. مهدی پرتوی در سال ۷۰ و فریدون فم تفرشی و دکتر یقانی در سال ۷۲ آزاد می شوند، محمد عموی نیز از سال ۷۳ به منزل خود و پیش خانواده اش منتقل و عملاً آزاد می شود، تا آن که عموی و مریم فیروز در اردیبهشت ۷۴ حکم ابلاغ آزادی خود را با تأیید خامنه ای دریافت می کنند و رسماً آزاد می شوند. مریم فیروز به منزل خود جدا از کیانوری منتقل می شود. در سال ۷۵ نیز کیانوری از خانه تحت نظر وزارت اطلاعات به منزل خود و پیش خانواده اش منتقل و بطور کامل آزاد می شود.

پایان